

اهوال حضرت سیدنا جبرئیل علیه السلام

سرود آدبع لهن ذل البنت وکومهم والدین ولودهم والغریبة ولولیکه والشوال ولوکیت الطریق
 یعنی در چهار چیز خواری و ذلت است و آدمیرا ذلیل میگردد اندکی دختر است یعنی دختر داشتن اگر چه مریم باشد یعنی
 در صفات و آثار مریم روزگار باشد دویم و فضل است اگر چه بگذریم باشد که دیدار طلبکار است سبب ذلت خواری است
 سیم عزت و بغیرت روزبردنت اگر چه افزون از کیش نباشد و دیگر سؤال کردن از کسان است اگر چه افزون
 از پرسیدن اینراه چگونگی و حیثیت نباشد در کتب احادیث و اخبار مسطور است وقتی از حضرت امام زین العابدین
 سلام الله علیه سؤال کردند سخن کردن بهتر است یا خاموشی بودن فرمود هر یک را آفت است پس اگر هر
 دو از آفت سالم باشند سخن گفتن از خاموشی بهتر است زیرا که خداوند عالمیان پیغمبران و اوصیای ایشان را
 بنجاشوشی نفرستاده بلکه سخن فرموده و بنجاشوشی مستحق بهشت نمیتوان شد و بسکوت مستوجب محبت
 الهی نمی توان فراهم کرد بلکه بلا غیر است سخن کردن حاصل میشود هرگز بدل برابر نمی نمایم ماه را با آفتاب خانها
 تو از خصیلت خاموشی سخن میکنی و غسل سخن را بنجاشوشی نمی توان باز آورد و دیگر در رساله تجارت لایق
 مذکور است که حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه میفرمود چهار چیز آدمیرا بمقام انسانیت میرساند کم خور
 و کم گفتن و کم خفتن و کم آرزیدن و دیگر در کتاب عین البیوة از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه مسطور است
 که خدای تعالی با موسی علیه السلام وحی فرمود ای موسی مردمان با من دوست بگردان و در ابا ایمان دوستی
 عرض کرد ای بخدای چه کار بکارندم که ایشان چنین شوند فرمود ایشان را از نعمت مای من بیا آور تا دوست بگردان
 همانا اگر کمترین از درگاه من گرفته و از ساحت عزت من کم شده باشد و موسی من باز کردانی بهتر است از عبادت
 صد ساله که روزا بر وزه و شبها بر پای ایستاده نماز و نیاز پای بر می موسی عرض کرد آن بنده که نیت که ام
 فرمود گناه کاران و انانکه فرمان آن نبرده باشند عرض کرد کم شد کیت فرمود آنگاه بی که شریعت اندام
 و طریق بندگی و راه عبودیت را شناسا نباشد و دیگر در کتاب روضه کافی از معروف بن خنصر بن
 مسطور است که امام زین العابدین علیه السلام میفرمود و قیل ائمه فاسق من لایزال نماز یا و قیل ائمه فاجر من
 یزال مخاطبا و قیل ائمه اثم من کثر کلامه فی غیر ذل الله عزوجل یا ما کلمه و یل را هنگام مکه و هلاکت است
 نمایند و بعضی گفته اند و یل نام وادی است در جنم که تمام کوهها را در آن اگر جای دهند بجمه از گرمی و حرارت آن است
 میگردد بعضی گویند و یل کلمه است مانند بیچ جز آنکه کلمه غذاب است گفته میشود و یل و یک و یل و دیلاه در سنگ
 مذبو و میسکونی و یل لیزید و چون منصوب باشد نظر به ضار فعل است و اگر برنج استعمال شود بنا بر این است
 اگر در حالت اضافی باشد خبر منسوب استعمال میشود چه اگر بنا بر این است مرفوع باید خبر نخواهد داشت و گاهی
 کلمه یل برای تعجب استعمال میشود و از آنست حدیث و یل نه متعجب در مقام تعجب از شجاعت و جرات
 و اقدام او از اینباب است حدیث علی علیه السلام و قیل ائمه یکلای غیر ممن لوان که و اعیای ای یکیل
 العلوم الخسده بلا عوض الا الله لا یضاد فاعیاء بعضی گفته اند سی بهمانی برای تعجب است و لایبیر
 مفردة و همزه اتمه حذف شده است و حرکتش بر لام در آمده است و با بعدش منصوب است بنا بر این که میزبان
 و قول عرب و یلمه مراد و یل لایمه باشد چون کثیرا استعمال است الفش حذف شده است با جمله تعجب میفرماید

فصل فی بیان
 احوال حضرت سیدنا جبرئیل علیه السلام

چهار چیز آدمیرا
 بمقام انسانیت
 میرساند

و کلمه یل
 برای تعجب
 استعمال میشود

حدیث
 معروف بن خنصر

در بیان
 احوال حضرت سیدنا جبرئیل علیه السلام

و در بیان

ربع دوم از کتاب مشکوٰه الارباب

در آن فاشی که همیشه در حالت مجادلت رود و از آن فاجری که همه کاره بخصومت کار کند و از بزه کاری که سخن او در غیر ذات خدا می غر و جل بسیار باشد چنانچه مقصود و مراد از ذات نه کند ذات است بلکه بمعنی آنست که در حق خدا سخن کند و این کلمه مستعمل است چنانکه در ذیل خطب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز معمول است و در شعر
 ری بن علی بن حسین علیه السلام نیز که از این پس نشاء الله تعالی مذکور میشود استعمال شده است یعنی چون
 غرودنایان از ادراک که آن ذات ممتدست متعال عاجز است و هرگز نیروی عقل و وهم را می بآن متعالم
 اگر از آن سخن کنند قریبای و چار شوند علامه مجتهد سی علیه الرحمه در باب وصایا و مواظبت و حکم حضرت
 امام زین العابدین علیه السلام در هجدهم بحار میگوید امام علیه السلام

در باره زاهدین فرموده است

لَا تَعْلَمُ الْتَاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا التَّرَاعِيِينَ فِي الْآخِرَةِ تَرَكَهُمْ كُلَّ خَلِيْلٍ وَخَلِيْلٍ وَرَفَضَهُمْ
 كُلَّ صَاحِبٍ يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ الْآوَارَانَ الْعَامِلِ لِنَوَابِ الْآخِرَةِ هُوَ التَّرَاهِدُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا
 الْأَخِذُ لِلْمَوْتِ أَهْبَتَهُ الْحَاثُ عَلَى الْعَمَلِ قَبْلَ فَنَاءِ الْأَجَلِ وَزُورٌ مَا لَا بُدَّ مِنْ لِقَائِهِ وَتَقْدِيمِ
 الْحَذَرِ قَبْلَ الْحَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ
 لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ فَلْيَنْزِلْ أَحَدَكُمْ الْيَوْمَ نَفْسَهُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا كَثْرًا لِكَيْ لَا يَكْفُرَ إِلَى الدُّنْيَا
 التَّادِمُ عَلَى مَا فَرَّطَ فِيهَا مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ لِيَوْمِ نَاقِيهِ وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّهُ مَنْ خَافَ الْبَيَّاتِ
 تَجَاهُ فِي عَنِ الْوَسَادِ وَامْتَنَعَ مِنَ الشَّرَابِ وَأَمْسَكَ عَنِ بَعْضِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ مِنْ خَوْفِ سُلْطَانِ أَهْلِ
 الدُّنْيَا فَكَيْفَ وَنَحَكَ يَابْنَ آدَمَ مِنْ خَوْفِ بَيَّاتِ سُلْطَانِ رَبِّ الْعِزَّةِ وَأَخَذَهُ الْإِلَهِيُّ وَبَيَّاتِهِ لِأَهْلِ
 الْعَاجِلِ وَالذُّنُوبِ مَعَ طَوَارِقِ الْمَنَاءِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَذَلِكَ الْبَيَّاتُ الَّذِي لَيْسَ مِنْهُ مَخِيٌّ
 وَلَا مِنْ دُونَِهِ مَلْجَأٌ وَلَا مِنْهُ مَهْرَبٌ فَخَافُوا اللَّهَ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْبَيَّاتِ خَوْفَ أَهْلِ الْيَقِينِ
 وَأَهْلِ التَّقْوَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعَيْدِي فَأَحْدَدُوا زَهْرَةَ الْجَوْفِ
 الدُّنْيَا وَغَرُّرَهَا وَشُرُورَهَا وَنَدَكَرُوا ضَرْعَ حَاقِبَةِ الْمَيْلِ الْيَهَابِ فَإِنَّ زَيْنَةَ هَافِنَةَ وَجْهَهَا
 حَظِيئَةً وَاعْلَمْ وَنَحَكَ يَابْنَ آدَمَ أَنَّ قَسْوَةَ الْبَيْطَةِ وَفِزْرَةَ الْمَلَاءِ وَشَكْرَ الشَّبَعِ وَعِزَّةَ الْمَلِكِ ثَمَّا
 يَلْبِطُ وَيَبْطِئُ عَنِ الْعَمَلِ وَيُنْسِي الدُّكْرَ وَيُلْفِي عَنِ إِقْرَابِ الْأَجَلِ حَتَّىٰ كَانَ الْمَيْلُ حُجَّةً الدُّنْيَا
 بِهِ خَبَلٌ مِنْ سُكْرِ الشَّرَابِ وَأَنَّ الْعَاقِلَ عَنِ اللَّهِ الْخَائِفَ مِنْهُ الْعَامِلَ كَرِيهًا لِنَفْسِهِ وَيَعُوذُهَا
 الْجُوعَ حَتَّىٰ مَا تَشْتَقُ إِلَى الشَّبَعِ وَكَذَلِكَ تَضَمَّرَ الْخَيْلُ لِسَبْوِ الرَّهْمَانِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقْوَىٰ
 مُؤْمِلٍ نَوَابِهِ وَخَافَ عِقَابَهُ فَتَدَلَّ اللَّهُ أَنَّكُمْ أَعْدَدُوا نَذْرًا وَشَوْقًا وَخَوْفًا فَلَا أَنْتُمْ إِلَى مَا شِئْتُمْ
 إِلَيْهِ مِنْ كَرِيمٍ نَوَابِهِ تَشْتَقُونَ فَعَمَلُونَ وَلَا أَنْتُمْ تَمَّا خَوْفَكُمْ بِهِ مِنْ شَدِيدِ عِقَابِهِ وَالْيَمِينِ
 عِنْدَ يَدَيْهِ تَرْهَبُونَ فَتَنْكَلُونَ وَقَدْ نَبَأَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ مِنْ يَعْلَمُ مِنَ الصَّالِحِينَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا
 كُفْرَانَ لِعِيبِهِ وَإِنَّمَا لَهُ كَانِيُونَ ثُمَّ صَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ وَصَرَفَ الْآيَاتِ لِتَحْدِثُوا حَاجِرَ
 زَهْرَةِ الْجَوْفِ الدُّنْيَا فَقَالَ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ ذِكْرٌ فَنِيَّةُ اللَّهِ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ

سخت است در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

والمؤمنوا

احوال حضرت سیدنا جید علیہ السلام

وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا لِيَوْمَ عِظِ اللَّهِ وَمَا آخِرُ إِلَّا أَكْثَرُ مِنْكُمْ قَدْ فَسَلَكْتُمْ عَوَابِتِ
 الْعَاصِي فَمَا حَذَرُهَا وَأَضْرَتُ بِدُيُونِهِمْ فَمَا مَقْتَهَا أَمَا لَسَمِعُونَ الْبِدَاءَ مِنَ اللَّهِ بِعِيسِيَّهَا وَتَصْغِيرِهَا
 حَيْثُ قَالَ أَعْلَمُوا إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ
 وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ وَنَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي
 الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمْتَاعُ الْفُرُودِ
 سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ
 آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلِنَنْظُرْ نَفْسًا مَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
 وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا
 عِبَادَ اللَّهِ وَتَفَكَّرُوا وَعَلِمُوا بِالْمَاخِلَةِ ثُمَّ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَادًا لِيُرِيكُمْ
 سُدًى قَدْ غَرَقَكُمْ نَفْسُهُ وَنَبَتْ لِيَكْفُرُوا رَسُولَهُ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابَهُ فِيهِ حَلَالٌ وَحَرَامٌ
 وَرُحْمَةٌ وَأَمَّا لَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَقَدْ أَحْتَجَّ عَلَيْكُمْ وَرَبَّكُمْ فَقَالَ أَمْ جَعَلْتُ لَكُمْ عَيْنِينَ وَلِيَا قَا
 وَشَفِينِينَ وَهَدَيْنَا الْبَحْرَيْنِ فَهَذِهِ حُجَّةٌ عَلَيْكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ لَا
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تُكْلِفُ الْإِلَهَ عَالِيَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ بَيْتِهِ وَآلِهِ
 يفرماید نشان انگسان که با اینجهان و طام آن دل بسته و باخترت و شوبات آن رشته آرزو بهم پیوسته اند آنست
 که هر دوست و معاشر در وقتی که بیان اراده و کردار باشدند که ایسا ترا آن کردار و اراده است او را متروک
 از خویشتن و مصاحب خویشتن دور دارند بدینند که هر کس که کار و کردارش برای تحصیل شوبات اخروی
 باشد لابد بین طام می دوام و فرزند و فرزند دروغ و فرغ اینجهان تا خسته فرجام رغبت نه بندد و مرک را سازد
 ساخته کرد و دو ساز و مرک نه پیش آماده نماید و پیش از آنکه زمان پایان و اجل فانی و مرک فرار سد اعمال صحیح
 خویش را آماده دارد و انجام اجل را با تمام عمل دریا بد پیش از آنکه مرک را ملاقات نماید کار خویش چرخ عمل
 خویش را روشن بدارد و از آن پیش که روز کار برپایان و هنگام تقارک از دست بشود ساز و مرک پیوستگی
 و حذر و بیداری و ترسندگی و هوشیاری را مستخدم بداند و چنانچه ای تعالی در کتاب کریم خود میفرماید کفار کجا
 و کردار ناستوده خویش روز کار بسیارند و بخلت و ضلالت میکند رانند تا کاییک زمان مرک بگفتن از
 ایشان فراز آید و زمان عذاب را بدیر باز شهادت نماید و آن روز کار آن که بگمراهی باز سپرده عارف شود
 اینوقت از روی کمال حسرت بر آنچه از طاعت و زهد و جهادت کردن تفریط و ورزیده همسکودا سپردند
 من باز کردان مرا بدینیا تا بتداوک مافات بگویشم با بجهل میفرماید شما اما کمان همسیرید که کمر بدنی با رنند
 آید و نفس خویش را نازل نمره آنکس قرار بدید که با کوه کوه معاصی و دریا دریا کی ذنوب با قلت بضاعت و
 قصور استطاعت و فقور خواست با اینجهان رفته و دیگر باره با کمال ندستی که او را در اینجهان از فرو گذاشت
 عمل صالح بوده بدینیا باز شده تا زمانی مافات نماید و از آنچه برای روز فاقه خویش بقصور رفته تدارک

نسخه از خط سیدنا جید علیہ السلام

ربع دوم از کتاب مشکوٰه تأدیب ناسری

فرماید یعنی از آن پیش که بفرمرد بسیار دو باره اهل را بگذارد که دی و درانه نذامت مافوس و کالت
اندر شوی و بیسج چیز در دست نیابی و بی خوابی ما که سحان مار کردی و باعمال صالحه و انحال حسنه
کنی و این مجال بیابی هم اکنون که ارای فرصت و مجال هستی از اجمال برکنار ماسن و این کار را با
کنای هرندگان حدای داشته باشید که هر کس از آنکس بی انسلطان اهل دنیا برضمیر باشد و از کزنده
بندیشه رود البته بر باسن احت تن نیکند و بچشم خواب نیورد و از خوردن و آشامیدن برکنار بماند پس
ایفرزند آدم چگونه باید باشی از بیم اخذ الیم و عذاب عظیم سلطان قهار و پروردگار لیسله و نهار که اهل صحرا
بنگاه فرو میگرد و بخواب غفلت هزاران اندوه و حسرت می سپارد و بطوارق انشاید و ملایای روزان و
شمان در میافکنند و حال بسکه این نسبت و بیات اسپنج پناه و نجات نیست و بچکس را راه انجا و قرازیست
پس در خوف و بیم باشید از خدای ای نومنان از استکون بیات و بیعت انگونه خوف و بیم که اهل تقوی و
بقرین انسر یعنی نه اسنکه محض لفظ باشد و بر ساعت تغییر حالت رود بلکه مابدا از روی تقوی و یقین باشد تا گاه
با نجات همراه باشید چه خدای تعالی میفرماید این امر مفر و وعده راست برای آنکسی است که برسد
از ایستادن در موقف حکم من یعنی از آن موقعی که در روز قیامت او را باز میدارند تا در باره او حکم شود یا
از قیام من بر حفظ اعمال او و برای کسب کترسان کرد و از عذاب من که موعود است برای کفار پس دوری
گیرید از تازکی و خوبی و فروز و غرور و شرور دنیا و صرور دران پایان سیل و وزیدن بجهان را متذکر و نگران
شوید چه زلفت جهان همه فتنه و فساد و دوستی دنیا بجهل طسنت و غنا است و بعد از این از روی رحم
مفرماید بدان و ای بر تو ایفرزند آدم که آن منوت و قنوت که نتیجتش کم خوار کی و سیری و پیری شکم و
آن شکر و سستی که از آنکند کی شکم فراهم میورد آن عوریکه از ملک و مال حاصل میگردد و آدمیر از مرقت
مراعات اعمال صالحه باز میدارد و گران و سنگین میگردد و از یاد خدای فراموش میازد و چنان از
نزدیک بافتن اجل مشغول میدارد و بازی و دعلن بار بسیار دگر آنکه مبتلای بحبت دنیا است چنانست
که از سکر شراب عشق جهان بربخ جنون و آسیب جمل گرفتار است همانا آنکه سکر کتاب خدای موجب
عقاب و ثواب را بفهم در آورد و از او امر و نواهی الهی و سن حضرت رسالت نباهی آگاهی یافته و خوشتر
از محارم و منیات خالق ارض و سموات بخوابد باز داشتند و غلخو یستن را برای نوسنودی حضرت احد
کار سنن بیایست غس خویش از هواد هوس نعمانی و وساوس شیطانی باعمال صالحه و افعال
خیریه و آداب حسنه و ششم ستوده آزمودن و عادت فرمودن و آنچه بر بچ جوع و رحمت کز سنکی باز داشتند
و با نجات دوام حسن و عادت دادن تا آنکه هرگز مشتاق بر شدن نباشد یعنی چون در عادت دادن
با نحال بعضی نواذ و ملکات و مشاهدات مدبت میافند البته چنین کس بعد از حصول چنان نیایج و فواید
جمیل که در حال ریاضت دریافته هرگز طالب سیری و شکم آرستن و جذب حیوانیت پردردین نیست پس از آن
بعد هرگز مشتاق سیری و آگندن شکم نشود و در میدان هدایت کوی سیاق و سبقت بر باید چنانکه
اسرار از ربخ خوابی و ماسیری نزار کرد اندها از میدان ساعت صلب استباق مراغت بر بایند اگر

احوال حضرت سیدالمتاحدین علیه السلام

۲۵۰

اگرند شکم و فریب بدن باشد در ترخشتن سنگ و سنگلخ زمین خواهد بود پس تبر سیدای بدکان خدا
مانند رسیدن کسیکه ثواب طهارت را منوط عذاب خدا بر خائف باشد همانا سو کند با خدای که خدا در حال کمال
رسل و ایفاد کتب حجت بر شما تمام در راه عذر بر شما رسد و فرمود از هر چه باید بعذرت و انابت رفت و بهره
در بیم و خوف بود و از هر چه باید ترسان و بهره باید شایق و گرایان کشت با خبر گردانید معذلتک شما از آنچه در
ثواب کمیش باید شوق مند هستید و از آنچه بیم داده است شمار از عذاب الیم و عقاب شدید او بیم گرفتید
تا ترسند و ضعیف دل بشید و حال اینکه خدای تعالی خبر کرده است شمارا در کتاب کریم خود که میفرماید پس
کارای شایسته بنامید و بخدای و رسول ایمان داشته باشد که در او ضایع و علیل و باطل نباشد بلکه مشکور گردد
و بموضع قبول افتد و داعی او را میکاریم یعنی در صحایف اعمالش ثابت میکردیم و صاحبش را ثواب مشکور
میکردیم با جمله میفرماید که از ان پس خدای تعالی در کتاب خود برای شما ایمان امثال فرمود و آیات
کونا کون باز نمود تا بظلم بید و ام و نمایشهای رنگارنگ جهان دورنگ فرقیه نشود و از آنچه پند
گیرد پس فرمود همانا اموال شما و اولاد شما بلائیت و اجز نزدیک نزد خدای تعالی است یعنی جمله حاصل
اینجهان از این دو بیرون نیست و این فتنه است پس در اینجهان بیرون از فتنه چیزی نیست و لا بد است
بزرگ و مزد عظیم که همه کس خوان آن است از اینجهان بدست نیاید و در حضرت یزدان است پس
از خدای آنچه استطاعت داشته باشید یعنی در خشت از حضرت عزت بذل جهد و طاق کند و بشود
خدا را و فرما بید و ام او را و در حضرت خدای پر بیز کاری و بموا عظ خدای تمنظ باشید چه من شتر از شما
نگران شده ام که از عواقب معاصی بهلاکت بتابید در افتاده اند معذلتک از معاصی طلبی که هر کار نیک است
و بدین ایثار ضرر بر آکند معذلتک بمنفوخ است آینه شنویدندای از طرف خدای را که در غیب گویش
و تصغیر و تحقیر این دنیا که ناچیز میفرماید در این آیت که فرموده است بدانید آنچه بندگان جهان که زندگی این
سرای هست بنیان بازیچه است و در طلب آن کوشیدن بیفایده است و مشغولیت که بسبب اشتغال
بان بازیهایند از مراتب بزرگ اخروی و آرزویی است در مطاعم خوشگوار و لباس نیکو و منازل لکش و سر
راهوار و دلربایان ماه دیدار و جزآن و مفاخرت کردنی است در میان یکدیگر و مباحات نمودنی است در کثرت
اموال و بسیاری فرزندان که باین سبب بر اولیای خدا تطاول و نخاثر و زندقه از اینجهانیت که مانند لعب
کودکان و لهو جوانان و زینت لوان و تغاضر اقوان و کاثر دهقان که تمام هیچ نباید و هیچ نیز در پیش آید
خردمند و خردمندان دانش پسند پوشیده نباشد که این بازی نامکافی باندک زمانی فانی شود و این لهو
فرخ باند و و ترح مبتدل گردد و این غفلت و غرور آنکسای کور دور گرداند و این کاثر و تغاضر ادراک مغایر
و خاشاک بظایر آورد و امیر المؤمنین صلوات الله علیه با عمار یا سر فرمودای عمار از بهر اینجهان بغم دادند
باش که جمله لذتش پیشش است مطعم و مشروب و منکوح و مرکوب و بوس و شوم
و شیر فقیرین مطعمش عمل است که لعاب کس است و بهترین مشروبات آب است جمله جنیدکان در آنجا است
و نیکوترین مشروبات سگ است و آنخون آهواست و زیباترین مرکوبات اسب است و سواران در منطقه آن

رج دوم از کتاب سوره الادب ناصری

و نفسش بین بو سانش دیب است و آن تنیده کرم است و بزرگترین فواید منکوحات بر او قداست و آن او خال
مجرمی بول است در مجری بول دیگر دانه از اینجمله معلوم میشود که دنیای دنییه تا چند بقدر و قیمت است در هم آنحضرت
توصیف این برای سراسر اندوه و صیبت و فدا در زینت فرموده دنیا اوله بگناه و اوله سطره بگناه و آخره فناء اوله
گریه و نزاری و پیناش غم داند و در آخر شرف و تباهی است و خدای تعالی در توبه این کتیت وافی هدایت فرماید و
سرعت زوال و فقای آنرا باین مثل تشبیل فرموده که دنیا مانند بادال است که بر زمین کشته مبارد و آن تمهنا که در آن
اندر است بزودی برو باند و راست بایستد و در طراوت و خصامتش بگردان و هزارگان با ما کردید کان را اگر آنجا
ایشان بر نیت جهان بیشتر است بشکفتی و عجب در آن کند و بیک ناگاه از آفات آسمان یا زمینی خشک کرد و پس از آن
ضری و سزای زرد و خشک باز نکر می دهد از آن زردی در هم شکسته و کوبیده و ریزه ریزه کشته بینی و مال دنیا نیز بر آن
کوز باشد که روزی چند بنزد خرم تر و تازه است و از آن پس بجزارت آفتاب با دیگر آفات سیلا و خاد چار کرد و از
بارک و دخان و دواهی نابود و نا چیز شود و با اینجمله مورد عذاب عظیم و شدید است برای دشمنان خدای و ابریش
و رضوان خداست برای دوستان این زد و دوسرای و نیت زندگانی دنیا که سنج فریفتن ای فریب یافتگان و
حصول رضای ربانی سعادت مردان و چون چنین است پستی گیرید و مسارعت ورزید برای در یافتن از شرش برودگان
شما و بهشتی که پناهی آن مانند پناهی آسمان و زمین است یعنی صفحات زمین و آسمان را صحیفه مازک و دقیق گردانید
بهم متصل گردانید و این بهشت با این عرض و صفت آماده شده است برای مؤمنان بجا و رسولان و فرستادگان
خدای و اینجمله یعنی بهشت و مغفرت فضل و کرم خداست که بهر کس از مؤمنان بخواهد عنایت بفرماید و خدای خدا
فضل نرک است بر مؤمنان و نیز خدای فرموده است ای کسانیکه ایمان آورده اید برتسید از عذاب خدای
باید که نظر نماید هر نفسی و از روی تعکود و اسن باز بینه آنچه نیرا که برای فردای قیامت پیش فرستاده آید
صالح است یا کرداری نیکو بیده و ترسید و پرنیزید از عقوبت آبی همانا خدای تعالی هر چه کنسید دانام
نیر است و بناسید مانند آنکه فراموش کردید و فرو گذاشتید احکام خدا را پس خدای فراموش کرد
بر ایشان نفوس ایشان را و رجاعت فاسق هستند و از دایره فرمان بیرون شده اند با بحکام علیه السلام بعد از
که این آیات سوا عطا علامات بفرماید پس ای بندگان خدای بتقوی و پرنیزکاری باسید و نظر نمایند بر
آنچه مخلوق شده اید مثل کنسید چه خدای تعالی شما را جث نیافرید و حمل گذاشت بلکه خویشتن و جلال گبرای
خود و خلافت و رزاقیت و تماریت و دیویت خوبست و شما بر شاخت و زستاده خود را بشمار بخت و کتاب
خود را که جاری حلال و حرام و حج و مسال بودر شما نازل کرد اید پس از خدای برتسید چه خدای حجت بر شما تمام
کرد و شما از در حجاج فرموده آید یا فریدم برای انسان دو چشم را که بر آثار حکمت و قدرت ماکران شود و بسیار
برای او زبان را که آن سخن بکنند و از آن فی الضمیر خبر میدهد و دو لب را که درین و رای میوشاند و بر نطق و اکل و شرب
و غیر ذلک عاوانت نماید و راه نمودیم او را از خیر و شر یعنی بترال کتب و ارسال سل او را از خیر و شر آگاهی پردیم
و هر یکم با و در هنگام ولادت در پستانرا که از او شیر بیا شد ابو حازم از رسول خدای صلی الله علیه و آله روایت
کرد که فرموده ان الله تعالى يقول يا بن ادم ان فارعك لسانك فيما حرمت عليك فقد اعنتك

احوال حضرت سید الشاهدین علیہ السلام

بَطِّقِينَ فَاطْبِقْ وَإِنْ نَازَعَكَ بَصْرَكَ إِلَى بَعْضِ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ فَقَدْ أَعْنُكَ بِطِّقِينَ فَاطْبِقْ وَوَدَّ
 نَازَعَكَ فَرَجَكَ إِلَى بَعْضِ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ فَقَدْ أَعْنُكَ بِطِّقِينَ فَاطْبِقْ بزرگان لغای بویا
 فرزند آدم کرد آنچه بر تو حرام کرده اند از زبان تو در نمازعت شود همانا اعانت فرموده ام ترا بدو طبقه از لب است
 هم گذار یعنی دو لب را برای آن شود آدم که اگر زبان از فرمانت بیرون شود بر آنچه حرام است جاری کرد
 بدستباری دو لب بروی بیرو گیری و لب فرو گذاری تا زبان خاموش شود و اگر در چیزی بر تو حرام فرموده
 حشمت با تو بنازعت رود یعنی حشمت خواهد باشد آنچه طلال نیست مگر آن شود و تو از باز داشتن چاره شوی پس
 با دو طبقه از یک چشم که ترا اعانت کرد ام چاره جوی و بر هم گذار و خاطر آسوده دار و اگر فرج تو در آنچه بر تو حرام است
 با تو نمازعت جوید و غمان اختیار از تو باز گیرد همانا اعانت فرموده ام ترا بدو طبقه از زبان تو پس
 هم گذار و از طغیانش آسایش جوی با تجله امام علیه السلام پیغمبر باید آنچه که ممکنست در راه برهنه کاری
 تقوی بگویند که هیچ بیرونی جز با خدای سبحان کلامی جز بزرگان نیست و صلی الله علیه و آله
 محمد و دیگر در کتاب مقدم بحار الانوار از کتاب تحت العقول منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 این کتاب را بجهنم سلم زهری کتبش او را گرفته فرموده است

این کتاب را بجهنم سلم زهری کتبش او را گرفته فرموده است

كُنَّا نَأْتِي اللَّهَ وَلَا يَأْتِيكَ مِنَ الْفَيْتَنِ وَرَحِمَكَ مِنَ النَّارِ فَقَدْ أَصْبَحْتَ بِحَالٍ يَنْبَغِي لِيَنْ عَرَفَكَ بِهَا أَنْ
 تَرَجَمَكَ فَقَدْ أَتَيْتَكَ نَفْسُ اللَّهِ بِمَا أَصَحَّ مِنْ بَدَنِكَ وَأَطَالَ مِنْ عَمْرِكَ وَقَامَتْ عَلَيْكَ حُجَّجُ
 اللَّهِ بِمَا حَمَلْتَ مِنْ كِتَابِهِ وَفَقَّوْكَ فِيهِ مِنْ دِينِهِ وَعَرَفَكَ مِنْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ فَفَرَضَ لَكَ فِي كُلِّ نَعْمَةٍ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَفِي كُلِّ حُجْرَةٍ أَهَجَّ بِهَا عَلَيْكَ الْفَرْضَ فَمَا
 قَضَى إِلَّا ابْتِغَاءَ شُكْرِكَ فِي ذَلِكَ وَأَبْدَى فِيهِ فَضْلَهُ عَلَيْكَ فَقَالَ لَنْ شُكْرْتُمْ لَا زَيْدٌ نَكْمُ
 وَلَنْ كَفَرْتُمْ لَنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ فَا نَظُرْ أَيُّ رَجُلٍ يَكُونُ عِدًّا إِذَا رَفَعَتْ بَيْنَ يَدِي اللَّهُ فَمَسْئَلُكَ
 عَنْ نَعْمَةٍ عَلَيْكَ كَيْفَ وَنَعْمَتِهَا وَعَنْ حُجْرَةٍ عَلَيْكَ كَيْفَ قَضَيْتَهَا وَلَا تَحْتَسِبَنَّ اللَّهُ قَابِلًا لِمَنْكَ بِالْقَدْرِ
 وَلَا رَاضِيًا سِنَّكَ بِالْقَصِيرِ فَمَهَاتٌ هِيَ هَاتٌ لَيْسَ كَذَلِكَ أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ فِي كِتَابِهِ إِذْ قَالَ
 لَبَدَيْنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْمُونُهُ وَاعْلَمْ أَنَّ أَدْنَى مَا كُنْتَ وَأَخَفَ مَا أَحْمَلْتَ أَنَّ السُّنَّةَ وَحُشَّةَ الظُّلْمِ
 وَسَهْلَكَ كَمَا طَرِيقَ الْغَيْبِ بَدُّ نَوْكَ مِنْهُ حِينَ دَنَوْتَ وَأَحَابِيكَ كَمَا حِينَ دُعَيْتَ فَمَا اخَوْفِي أَنْ يُوَاطِّئَكَ
 عِدَامَ مَعَ الْحَوْنَةِ وَأَنْ تَسْتَلَّ غَمًّا أَخَذَتْ بِأَعْيُنِكَ عَلَى ظِلْمِ الظُّلْمِ إِنَّكَ أَخَذْتَ مَا لَيْسَ لَكَ فَمِنْ عَطَاكَ
 وَدَنَوْتَ مِنْ كَرْتَرْدٍ بِالطَّلَاحِينَ أَدْنَى مَا كُنْتَ وَأَجَبْتَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ أَوْ لَيْسَ بِدُعَاؤِهِ إِذَا كُنْتَ حِينَ دَعَاكَ
 جَعَلُوكَ قَطْبًا إِذَا رَوَّابِكَ رَحَامَ ظَالِمِيٍّ وَجِسْرًا يَعْبرُونَ عَلَيْكَ إِلَى بِلَايَاهُمْ وَسَلَامًا إِلَى الضَّالِّينَ
 دَاهِيًا إِلَى غَيْبِهِمْ سَالِكًا سَبِيلَهُمْ يَدْخُلُونَ بِكَ الشُّكَّ عَلَى الْعُلَمَاءِ وَيَقْنَادُونَ بِكَ فُلُوبَ
 الْجُهَالِ إِلَيْهِمْ فَلَمْ يَبْلُغْ أَحْضُرُ وَرَدَّاهُمْ وَلَا أَقْوَى أَعْوَانِهِمْ إِلَّا دُونَ مَا بَلَّغْتُمْ مِنْ إِصْلَاحِ
 فَسَادِهِمْ وَإِخْلَافِي الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ إِلَيْهِمْ فَمَا أَفَلَّ عَطَاكَ فِي قَدْرٍ مَا أَخَذْتَ وَأَوْ مَا اسْتَعَارُوا
 لَكَ فَكَيْفَ مَا خَرَّبُوا فَا نَظُرْ لِنَفْسِكَ فَإِنَّهُ لَا يَنْظُرُ لَهَا غَيْرَكَ وَحَاسِبُهَا حِسَابَ رَجُلٍ مَسْئُولٍ وَانظُرْ كَيْفَ

رَبِيعٌ دَوْمٌ از کتاب مشکوٰۃ الأئمة ناصری

۲۵۳

شَكَرَكَ لِمَنْ غَدَاكَ بِنِعْمِهِ صَغِيرًا وَكَبِيرًا فَمَا أَخَوْفَنِي أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَخَلَفَ
مَنْ بَعْدَهُمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ بِأَخْدُونِ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيَغْفِرُ لَنَا إِنَّكَ
لَسْتَ فِي دَارِ مَقَامٍ أَنْتَ فِي دَارِ قَدَاذِنَتْ بِالرَّحِيلِ فَمَا بَقَاءُ الْمَرْءِ بَعْدَ قَرْنَاهُ طَوِيلٌ لِمَنْ كَانَ
فِي الدُّنْيَا عَلَى وَجْهِ يَابُوسَ لِمَنْ يَمُوتُ وَتَبَعِي ذُنُوبُهُ مِنْ بَعْدِهِ إِخْدَادٌ فَقَدْ أَنْبَيْتُ وَبَادِرٌ فَقَدْ
أَجَلْتُ إِنَّكَ تَعَامِلُ مَنْ لَا يَجْهَلُ وَلَنْ أَدْرِي يَحْفَظُ عَلَيْكَ لَا يَغْفُلُ تَجْهَرُ فَقَدْ دَنَا مِنْكَ سَفَرٌ
بَعِيدٌ وَدَارِ ذَنْبِكَ تَقَدْ دَخَلَهُ سُقْمٌ شَدِيدٌ وَلَا تَحْتَبِ إِنِّي آدَدْتُ تَوَيْحِكَ وَتَسْنِيكَ وَ
تَقْيِيرِكَ لِكَيْتِي آدَدْتُ أَنْ يَعْشَرَ اللَّهُ مَا فَاتَ مِنْ رَأْيِكَ وَيُرْدِ إِلَيْكَ مَا عَزَبَ مِنْ دِينِكَ وَ
ذَكَرْتُ قَوْلَ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ وَذَكَرْتُ أَنَّ الذِّكْرَ يَنْتَفِعُ الْمُؤْمِنِينَ أَغْفَلَكَ ذِكْرٌ مِنْ مَضَى مِنْ
أَسْنَانِكَ وَأَفْرَانِكَ وَبَقِيَتْ بَعْدَهُمْ كَفْرٌ مِنَ الْأَعْضَابِ نَظَرُ هَيْلٍ بَنَلُوا بِمِثْلِ مَا ابْتَلَيْتَ أُمَّ هَلْ وَ
فَعَوَانِي مِثْلُ مَا وَقَعَتْ فِيهِ أُمَّ هَلْ تَرَاهُمْ ذَكَرْتُ خَيْرًا عَمَّا وَهِيَ وَعَمَّا شَيْئًا جَهَاوَهُ بَلْ خَطِيبٌ مِنْ
خَالِكَ فِي صُدُورِ الْعَامَةِ وَكَأَنَّهُمْ بِكَ إِذْ صَارُوا يَقْتَدِرُونَ بِرَأْيِكَ وَيَعْلَمُونَ بِأَمْرِكَ إِنْ أَحَلَّكَ
أَحَلُّوا وَإِنْ حَرَبَتْ حَرَمُوا وَلَيْسَ ذَلِكَ عِنْدَكَ وَلَكِنْ أَظْهَرَهُمْ عَلَيْكَ رَغْبَتَهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ ذَهَابُ
عُلَمَائِهِمْ وَعَلَبَتْ الْجَهْلُ عَلَيْكَ وَعَلِمَهُمْ وَحُبُّ الرِّيَاسَةِ وَطَلَبُ الدُّنْيَا مِنْكُمْ وَمِنْهُمْ أَمَا تَرَى
مَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الْجَهْلِ وَالْعِزَّةِ وَمَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْبِلَاءِ وَالْفِتْنَةِ قَدْ ابْتَلَيْتَهُمْ وَفَلَسْتَهُمْ
بِالسُّغْلِ عَنْ مَكَاسِبِهِمْ ثَمَّ أَرَادُوا فَنَاقَتْ نَفْسُهُمْ إِلَى أَنْ يَبْلُغُوا مِنَ الْعِلْمِ مَا بَلَغْتَ أَوْ يَدْرِكُوا
بِهِ مِثْلَ الَّذِي آدَرَكْتَ تَوَقَّعُوا مِنْكَ فِي بَحْرِ لَا يَدْرِكُ عَمِقُهُ وَفِي بِلَاءٍ لَا يُقَدَّرُ
قَدْرُهُ فَاللَّهُ لَنَا وَلكَ وَهُوَ السُّتَعَانُ أَمَا بَعْدُ فَأَعْرِضْ عَنَّا كَمَا أَنْتَ فِيهِ حَتَّى مَلَخَقَ
بِالصَّالِحِينَ الَّذِينَ دُنُوا فِي أَسْمَاءِ لَهُمْ لَا صِقَّةَ بَطُونُهُمْ يَطْهَرُونَ لَيْسَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
اللَّهِ حِجَابٌ وَلَا تَفْنِيهِمُ الدُّنْيَا وَلَا يَقْسُونَ فِيمَا رَغِبُوا فَطَلَبُوا أَلْبَسُوا أَنْ يَحْفُوا فَإِذَا كَانَتِ الدُّنْيَا
تَبْلُغُ مِنْ مِثْلِكَ هَذَا الْبَلْغَ مَعَ كِبَرِ سِنِّكَ وَرُسُوحِ عِلْمِكَ وَحُضُورِ أَجْلِكَ فَكَيْفَ لَيْسَ
أَخْبَثُ فِي سِنِّهِ الْجَاهِلُ فِي عَلَيْهِ الْتَأْفُونُ فِي رَأْيِهِ الْمَدْخُولُ فِي عَقْلِهِ إِنْ أَلَّ اللَّهُ وَإِنَّا لَنَسِيهِ
رَاجِعُونَ عَلَى مِنَ الْعَوْلِ وَعِنْدَ مِنَ السُّتَعْبِ وَتَسْكُوا إِلَى اللَّهِ بَشْرًا وَمَا نَزَى مِنْكَ وَتَحْتَبِ
عِنْدَ اللَّهِ مُصِيبَتَنَا بِكَ فَانظُرْ كَيْفَ شَكَرَكَ لِمَنْ غَدَاكَ بِنِعْمِهِ صَغِيرًا وَكَبِيرًا وَكَيْفَ
إِعْظَامَكَ لِمَنْ جَعَلَ بَدِينَهُ فِي لَنَا مِنْ جَبِيلٍ وَكَيْفَ صِيَانَتَكَ لِكِسْوَةٍ مِنْ جَعَلَكَ كِسْوَةً
فِي النَّاسِ سَبْرًا وَكَيْفَ قُرْبِكَ أَوْ بَعْدِكَ مِنْ أَمْرِكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُ قَرِيبًا ذَلِيلًا مَا لَكَ لَا
تَنْتَبِهَ مِنْ نَفْسِكَ وَتَسْتَفِيلُ مِنْ عَنُقِكَ فَقُولْ وَاللَّهِ مَا قَامَتْ لِي مَقَامًا وَاحِدًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَا أَوْ
أُمَّتِكَ لَكِ بِالطَّلَا فَمَا شَكَرَكَ مِنْ اسْتِحْلَاكِ مَا أَخَوْفَنِي أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ أَصَاعُوا
الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا السَّهْوَانَ قَسْوَتْ بِلِقُونِ عَبَا اسْتِحْلَاكِ كِتَابَهُ وَاسْتَوَدَعَكَ عَلَيْهِ
فَأَسْتَعْنَاهُ فَحَمْدُ اللَّهِ الَّذِي عَاوَانَا مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَالسَّلَامُ

فمنه مني

اسم الراجع سر
كلمة بار

يا من دون
اي ناقص

احوال حضرت سیدنا محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله وسلم

۲۵۴

میفرماید خدای مآرا و لورا کفایت کند و از رفتن روزگار و محن لیل و نهار و ترا از آتش سوزان مرجم به اردو با ما بماند
نموده و بجالسی که شایسته است آنکس را که بر مخالفت و عارف و واقف است بر نور حق نماید چه معنای خدای تعالی
از صحن بدن و ظهور عمر که بدان تمنم هستی بر تو نسکیمن گردیده و ترا که انبار ساخته یعنی تو مهربون این نعمتها هستی و
چون تلافی نتوانی و تدارک ندانی لا بحریم در زیر این حل که بران فرو مانده و از طرف دیگر حجت های خدای بر تو است
بایستاده چه از کتاب خویش نریا یا کاشانده و آنچه بیاید بر تو باز نموده و از معالم دین خودش بجهانیده و از
سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله عارف گردانیده و برای هر نعمتی که بتو ارزانی فرموده قرضی انمروض است
مثلاً چشم بادست و پا بنودا و ما بدست یاری آنها از صنایع خدای عارف کردی و بطاعت او مشغول و از
مصیبت او بر حذر باشی و هم چنین در هر حجتی که برای تو باز نمود پذیرای فرض کرد و در آنچه پیش پذیر در عرض
خواست که اینک در هر نعمتی سپاس آن نعمت را بر تو لازم گردانید معذک در این حیثیت نیز ترا بی اجر
کذاشت و در هر شکری مزید نعمت و غنائتی مقرر گردانید پس فرمود اگر بر نعمت های من سپاس فرمایید
نعمت شمارا میافزایم و اگر کفران روید با ما عذاب من در باره کافران شدید است پس نیک بگردید و
قیامت چگونگی است یعنی شاکری یا کافر کما یک در پیشگاه حق تعالی بایستی و از تو پرسش نماید از آن
نعمت که با تو عطا فرمود چگونگی رعایت نمودی و از آن حجتها که او را برتست چگونگی بیای آوردی و تو کمان بر
که خدا سعادت بر ما بواجب است قبول فرماید در تقصیر تو و کوتاهی در زین تو از تو خوشنود باشد یعنی این باغ خوش
که روز قیامت هر عددی اتا است کنی مقبول می شود و یا هر تقصیری در اطاعت و عبادت نموده باشی پسندیده می شود
همین است بیعت چنین نیست چه خدای بر علمای کتاب حجت و شرافت و کفره کما یک در قرآن کریم میفرماید باید برای هر
بیان کنسید و برایشان نپوشید و دانستند پس که پست تریم چیزی که پوشیده بداری و خف تر چیزی که احتمال
آفت که وحشت ظالم را نموانت شوی در راه سرکشی و غواصیت را برای او بسوگست کردانی بسبب نزدیکی گرفتن
تو با او کما یک با وی نزدیکی شوی و اجابت کردن تو او را کما یک خوانده شوی و من چه بسیار بینم که که تو در باره او
بگناه خویش باز شوی با حیانت کاران یعنی عتق کناه و زین تو در این برای در انجمنان با غائبان محشور شوی و از آنچه خود
داشتی با عانت نمودن تو بر ظلم ظلمه یعنی با ظالمان شرکب باشی چه تو باین سبب آنچه ترا بکار بود انداختی
از آنکس که ترا عطا کرده است یعنی آن اموال را که بسبب عانت نمودن بظلم از ظالمان اخذ کرده ترا پیش حق در آن
بود و جز ریانت نرساند و آنکس که حق میپسندد باز نمیکرد و اند نزدیک ندی و چون ترا بجز نزدیک ساخت پیش طالی
بر منافق یعنی اقلای این کار را هم بیای نزدی و دوستی و زیدی با کسیکه با خدای بخالفت رفت و حال آنکه دعوت
ایشان ترا در آن هنگام که ترا بخوانند جز این نبود که بر اسباب ظهور خیالات فاسد فاروی خود نمایند و برای بر
که سبب وجود تو اسباب ظالم خویش را بگردش آوردند و ترا جبری و پی قرار بدهند که بر فراز تو بسوی بلایای خویش
عبور گیرند و ترا از دانی نمایند که بسوی ضلالت خویش بر نهند و بغواصیت خویش و بسبب ضلالت را سپارند و بسبب
بر علماء زمان شک و کمان اند آوردند و طوب جمال بسبب تو بسوی خویش باز گمانند و از وزرای جاه و عواید
قوی و مخصوص ایشان آنکار که از نواز بهر ایشان ساخته است و آن اسلح مخاسد که بسبب تو در امور ایشان بدست

سج دوم از کتاب شکوه لادب ناصری

۲۵۵

و خاص و عام را بوی ایشان راه آمد و شد باز کرد دست خسته نشود پس چه قدر اندک است آنچه تو حقا کردی در عرض آنچه
از تو ما خود داشته اند یعنی دین ترا که قیمتی بس عظیم دارد و بردند و بهانی بس اندک آوردند و چه آسان بود آنچه برای تو آباد
کردند اما چگونه بود آنچه ویران ساختند پس بیدیه عبرت و نظر بنیش بر خوشترن نگران باش چه بر تو و نفس تو جز تو
نگرند نیست و نفس خویش را در معرض حساب در آورده اند حساب کردن هر یک که در اسنول بینی و نیک منکر چگونه است
و سپاس تو برای آنکه ترا در حالت صعارت و بزرگی بجمعی خویش غدا آورد و من با چندیم اندرم که تو خان
باشی که خدای در کتاب کریم خود میفرماید پس از پس او ایل میورد در آمدند پس آمدگان در حالتیکه میراث گرفتند
کتاب را فرا بگیرند خواسته و سماع این چیز زبون ترا یعنی دنیا را و میگویند زود است که پیام مرزندان را یعنی
این خیال فاسدی است با بجهله میفرمایند تو در سرای ریشتم و مقام گرفتن نیستی یعنی دنیا دارا و اقامت و سرای ریشتم
نیست بلکه تو در سرانی هستی که بیایست با سفر بر بندیم و بدیکر سرای را اسپاریم چنانکه دیگران که سس کوچ گرفته
و بر رفتند و چگونه مردی بعد از مثال اقران خویش باقی نخواهد ماند یعنی بعد از آنکه اقران اقران شریفان
بنوشیدند و بجهله دستخوش قوارع فنا و بلا آمدند چگونه دیگرى نمائى بقا نماید و در جهان پاید خوشا و خفا
بر حال آنکس که در این سرای وبال بر سرش پرهنر باشد و بداند که بس که بمیرد و ذنوب و معاصی او بعد از وی ماند
یعنی برداری نیک و عمل حسن تدارک رفع معاصی ننموده باشد همیاک باشد پرهنر که هر چه ترا بر هر چه با خیر
ساخته اند و در تحویل ثوابت و حسنات بکوشش چه ترا مدت و محلت داده اند چه معاطله تو پاک است که
بسیح چیز را مجهول نمیدارد و ذنوبت که هر چیز را بر تو محفوظ میدارد و بیسیح بخلت نمیرود و اسباب سفر خویش را
تجیر کن چه سفری دور و دراز را برای تو نزدیک افتاده و معاصی خویش را در و باز چه مرضی سخت و رنجی در آن
بروی در افتاده و نه گمان کسی بر که من از این سخنان آهنگ نوبخ و گنوهش و تعینف و سترش و تغییر ترا
نمودم بلکه آن اراده هستم که خدای تعالی آنچه قوت شده است از رای و رویت تو بر افرازد و آنچه از دین
یعنی تکالیف دینی تو فرمانده بار کرد و بیاورد اگر کلام خدای را که در کتاب خود میفرماید که یاد آوری کن عطا
و مضایح بهره و در کردان چه تو غفلت و تذکر برای مؤمنان سودمند است آیا غافل هستی از یاد کردن آنانکه
بر گذشته اند و بر خستند از اقران و مثال با نندان و هم سالان تو و تو اکنون مثل شاخ آهو و کوفتید
یک شاخس گشته باشی یار و تنها باندی نیک بنکر ای بملات ندانند آنچه تو با آن بلا شدی با در افتاد
در آنچه تو در این افتادی آیا بیسیح بخاطر میآوری کار خوبی را که ایشان بجای آوردند یعنی تو نیز آن عمل نیک
بجای گذاشتی یا بیسیح سید اینی کاری نیکو از تو صادر شده باشد که ایشان مجهول داشته شدند یعنی بعد از آنکه
ترا در اتیان اعمال صالحه بر گذشتگان اقماد و مواخات نیست و بیسیح کاری نیکو نیز تو خود بجای نیامورد
که بر ایشان مجهول مانده باشد پس ترا بر ایشان چه مزیت بلکه چه مشابعت و موافقت و با این حکومت و عدم بخت
وقت استطاعت چگونه بر معاصی خدای جزات و جارات و با اهل دنیا و مردم ستم کاره روزگار چه مرغبت
معاصدت است اما چنان در ورطه خطرناک جهل و غفلت دچار شدی که از این حالت این قبول غامه و این بخت که
در نظر مردم جاہل کور دل برای تو حاصل گشته سخت شاد و محفوظ باشی با ایشان بخل و تدبیر صواب خویش مستح

احوال حضرت سیدالسادین علیه السلام

۲۵۶

ورزی و از نیروی ایشان ازاد کار تو و رویت تو کار بکلیف افتاد و برحمت دچار شدند چه ایشان برای و نصیحتی
اقتدا نمودند و بامر تو عمل کردند اگر چیزی را حلال شمردی حلال خواندند و اگر حرام خواندی حرام شمرند و اینکار را بوی
وند و در خورتو بود و نیز اسماعی در باز راست لکن داب علای ایشان و غلبه جان بر تو و ایشان و جت ریاست و طلب دنیا کرد
تو و ایشان است ایشان از ادراک تو است رغبت افتاد پس چون مایست بود پس نشانی و دو سانس شیطان و زحمت
انجان کافی بودند و علای دین و انما ناس از میان بر نماند حضرت با نخت مقاصد خویش را پس علوم ظاهر و سلوک
آداب مجازیه کوچک در انداختند و ترا وسیله ابجاح مقاصد خویش ساختند با کرا ن نیستی آنچه در آن هستی از
حالت و غرور و آنچه مردان در آن افتاده از بلا و فتنه با ما تو ایثار را جلالت استی و نبتند در افکند می و بکار و
کردار و عمل و رفتار خودت آرمند ساجی و آنچه در لایذند و یکدان عوس ایشان بچوش آمد و از کتب خویش و راه
درویش خویش باز شدند که بعلم نبوباز رسند و آنچه تو دریافته در یابند و سبب تو عود بچوی شدند که پابان خویش
بسیلافی دچار شدند که میراثش پس خدای ما را و تو را میرساند و استستمان اما بعد از هر چه بان اندری
اعراض جوی ما بان بندگان مساجح سخن کردی در کهنه جا جمای خویش موفون شدند یعنی همیشه در جا جمای کهنه و فرود
پوسیده بودند و چندان از رحمت کرسکی ریاضت میدیدند و تکم از حصول طعام نمی سیداشند که سگهای
ایشان بر پشت ایشان پسیده بود و در میان ایشان و یزدان حجابی بنود و هرگز بفریب و فتن دنیا گرفتار نشد
و دنیا بگر و حدیث خود بر ایشان چنگ نمی افکند و بجزرت خدای رغبت گرفتند لاجرم خدای ایشان از بجزرت
خویش و کرامت در رضوان خود طلب فرمود پس خدی دزنگ نکر دتیر تا بار بار و اجار طعن شدند پس وقتیکه
دنیاراد مراتب کرد و حدیث آذنت قوی و بازوی پهلویت که امثال بزبا کبرتن و شمر کی روزگار و بنجر لیل
سار بحال نیرنگ و فریب در افکند با اینکه علم نودر کار و دنیار اسخ است و برکت حاضر پس چگونه جوانان و جوان
سست رای کم دانش کم عقل کم تجربه علم نخواهند زیت انانند و انالیه را چون آیا بر کدام کس ما بدیناه
برزد و از کدام کس در ما در دو دقتب حن همانا از خزن و اندوه خود و این حالت که در تو مشاهدت میکنم خدی
شکایت بفریم و منصبیلت که ما را بسبب توست در حضرت او محبوب سید اریم هم اکنون نیک سبک و خوب
بندیش که چگونه باشد که افا متشکر و سپاس تو در پیشگاه آنکه ترا در کودکی و پیری از نعمتای خود غذا داشت
و چگونه است اعظام و بزرگ داشتن تو بکس اگر ترا بسبب تدبیر بین خود در میان مردمان جمیل گردانید و
چگونه است صیانت و حفاظت تو در کسوت آنکه ترا بسبب کسوت و پوشش خود در میان مردمان کسوت
فرمود و چگونه است قرب و بعد تو از حضرت آنکه ترا فرمان کرد در حضرت او نزدیک و فرود تن باشی یعنی آیا
قرب هستی و است معاصی بعد چیت ترا که از انجواب غفلت سر بر نمی گیری و از لغزش خویش سجا بمنی بی
سو کند با خدای که نودر تمام عمر هرگز در یک مقام نیستادی که برای خدای دینی را زنده داری با در آن مقام
باطلراض خدای میرانی پس نیست شکر تو برای آنکه ترا کفالت فرمود بسیار بیناک هستم که جوده باشی
مانند آنکه خدای تعالی بفرما بزرگ کرد و نماز او پیروی کرد و آرزوای ثنائی را در انواع معاصی بسزود
است که بفرماید و تنهایی برسند با جمله امام علیه السلام میفرماید پس سپاس بگذاریم خداوندی را که ما را

ربع دوم از کتاب شکوة الأديب ناصری

از آنچه تو بان نبلا هستی یعنی بدوستی و مخاطره دنیا معاف و مصون داشت و اسلام و این کلمات حکمت آیات در کتاب
 تحت العفول جلد هفتم بحار الاوار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام ملحور داشته اند قال صلوات الله علیه
 الرضا بمكوه الفضا اذ فغ دوجا اليقين خوشنودی بعضانی که بظا سر کرده نماید برترین درجات یقین است یعنی بعد
 از آنکه یقین بخدای و بزرگی و حکمت او اسوار شود و هستی که خدای بفرخیر ترا نخواهد آنچه بر تو فرود شود خوشنود
 باشی اگر خجرتی بر خجرتی و اگر کسان بینی بر جان گیری و اگر نیر مینی بر دیده خریدار کردی فخر را فخر خوانی و
 بقار در عین فاشاری و شهادت در اصل سعادت دانی قال من كرهت عليه نفسه هانت عليه الدنيا
 یعنی هر کس نفس خویش را گرامی شمارد دنیا را خوار میداند چه کریم نفس با تعظیم دنیا جمع نمی شود وقتی مردی در حضرت
 علی بن الحسین عرض کرد اللهم اغني عنك خلدك خداوند اینسیاز کردان مرا از آفریدگان خودت فقال الكثير
 هكذا إنما الناس ولكن قل اللهم اغني عنك خلقك فرمود این طوز میت که تو کونی مردم با مردم هستند و
 حاجت بیکدیگر و اعضای بیکدیگر و محال است که با هر کسی از خلق بسیار باشد که خالق ایشان لکن بگوی خدای
 مرا از شر آفریدگان خود بسیار می دهه او قال عليك السلام طلب الحوائج الى الناس هكذا للحيوة ومدن هبة للآخرة
 واستخفاف بالوقار وهو الفقر الحاضر وقلة طلب الحوائج من الناس هو الغنى الحاضر یعنی حاجت طلب
 بردن موجب مذلت حیوة و ذاب شرمندگی و جفا و استخفاف و قرد و عار است و همین کردار فقری حاضر و باطل
 وقت طلب کردن حاجت از مردمان تو انگری موجود است چه دفع حوائج بوی مردمان برای چاره چیست
 پس خود این کردار با فعل عین معرو حاجت است و آنچه تو انگری قلت انما حاجت است پس بکار تو انگری
 صراحت و قال عليه السلام خمس لو دخلتم فيهن لانتصيتن مؤمنين وما قد كنتم على مثلهن لا تخاف
 عبدا لا ذنبا ولا يرجوا لادوية ولا يستحي الجاهل اذا سئل عما لا يعلم ان تعلم والصبر من الايمان
 بمنزلة التماس من الجسد ولا ايمان لمن لا صبر له در اخذت شریف چنان نماید که لفظ مطی افاده باشد
 لو دخلتم فيهن المطی باشد زیرا که بعبر نضود ایه نضو ان شتر و ایه است که رحمت انفراد و الایع کرده و گو
 برده باشد چنانچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله رسیده است الا ان خیرکم من خیرکم لو كنتم فيهن المطی
 حتى تنصوها لانا تو مثلین یعنی آباء هر کویم شمارا از پنج چیز که اگر در طلب آنها مطی مرطل و حث رواط نماید چنانکه
 شمارا از کثرت اشعار لا غرور را که دانند مانند آنها نباید در کتاب بحار الاوار این حدیث شریف با نیل و نوشته
 شده خمس لو دخلتم فيهن لانتصيتن مؤمنين وما قد كنتم على مثلهن لا تخاف در آن در آید بفت
 از دست بدید و حال آنکه بشل آن قدرت نیگری با جمله میفرماید آن پنج چیز یکی آنست که نباید بترسد که از
 کناش اوم اینک نباید امیدوار باشد که پروردگار رسن بستم اینک بیسج نادانی نباید آرزوم کرد از آنچه نمیدان
 اینک پیرسد و عالم شود چهارم اینک صبر کردن برای نومن بمنزله سرت در بدن پنجم اینک نومن بست کسیکه بر
 او صبر نیست و این دو سخت از اخذت در جای خود مذکور شد و قال عليه السلام يقول الله يا ابن آدم ان
 بما ائتيتك مكن من اذ هذا الناس ابن آدم اعجل بما افترضت عليك مكن من عبد الناس ابن آدم اجنب ما
 ارباع عليك مكن من ادوع الناس یعنی خداوند تعالی بفرماید ای فرزند آدم خوشنود باش هر چه بنوعی حاجت فرموده اقم تا از این

در کتاب شکوة الأديب ناصری

در کتب معتبره

در کتب معتبره

در کتب معتبره

در کتب معتبره

در کتب معتبره

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

مردمان باشی ایفرزند آدم حل کن با نوح بر تو واجب گردانیده ام تا عابدترین کسان باشی ایفرزند آدم دوری کن از آنچه
 بر تو حرام ساخته ام تا اروع مردمان باشی و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَوْمٍ مِّنْ مَّفْتُونٍ بِحَسَنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَكَوْمٍ مِّنْ
 مَّفْرُودٍ بِحَسَنِ التَّرَعُّلِ عَلَيْهِ وَكَوْمٍ مِّنْ مُسْتَدْرِجٍ بِالْإِحْسَانِ الْيَتِيمِ فِي سَبَابِ كَسَانِ كَسَبِ قَوْلِ نَبِيِّكَ نَحْوِ نَبِيِّ
 دِكْرَانِ دَرَجِ اِيْتَانِ فَرِيْبِ سِجُوْزْدِ سِرْاَجَامِ غَابِ وَفَا سَرُ ثُوْبُوْجِ كَسَانِ كَسَبِ حَسَنِ تَرُوْسَتَارِيْ كِهْ بَرَا اِيْتَانِ
 ميشود مفرو و سبب گردند و بر اعمال نشایسته که با آن اندرند باقی میمانند و سرانجام زبان میبرد و کثوف میشود که در ایندت
 مفرو و ذوقیه شده اند و چکان که مستدرجند یعنی مندرجا گرفتاری بود بسبب احسانیکه آینه میشود یعنی چون گرفتار
 نعمت نمیشوند روزگار بخلت میزند و از اقبال روزگار مغرور و جاهل میمانند تا گرفتاری میگردند یعنی هر وقت خلیفه از ایشان
 نمودار میشود یعنی دیگر پیداری میزند و خدای را فراموش استغفار را فراموشی میدارند تا بحر صدمت دچار میگردند
 در حقیقت همین تجدید نعمت بیت و تقوی است برای ایشان چنانکه در حدیث وارد است وَ كَوْمٍ مِّنْ مُسْتَدْرِجٍ كَسَبِ
 اللَّهُ كَهْلِيْهِ وَ دَرْدَا وَ اَرْدَا وَ اَرْدَا لَاتَسْتَدْرِجُنَا بِحَسَانِمْ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا سَوَاكَاةُ لِيْنِ غَلَبَتْ اَحَدُهُمْ عَشْرَةٌ اِيْ حَالِ
 انکه کیهنای او برده نامی او غلبه و فرونی نماید مقصود اینست که بنفاد آیه شریفه هر کس سینه نماید برای هر سینه
 سگافات است و هر کس سینه نماید برای یک حسنه جزای نیک است پس باید آدمی بسنی مقلی باشد که از حسنه
 مصیبت نماید که در هنگام عرض حساب سنیات او که هر یک را یک عوض است بر حسنات او که هر یک ده پاداش
 است غلبه نماید مثلاً ده سینه که نموده باشد با یک حسنه برابر باشد سینه که نموده باشد پاداش حسنه مساوی است
 پس سنیات او چه قدر بسیار باشد که بر حسنات او غالب شود و نمودارند من هر روز نهمیناد و نهمینان طریق برزخ
 وَ يَجِيْءُ مِّنْ غَلَبَتِ وَ اَحَدُهُ عَشْرَةٌ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّ اللّٰهَ لَيَنْضِقُ الْبَخِيْلَ السَّائِلَ الْمُخِيْفَ يَسْنُ خَدَاوْنِ دُشْمَنِ مِيْدَارِ
 کسیکه بخیل و سائل در سؤال نمودن بسیار اسخاج و ابرام نماید وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبِّ مَفْرُودٍ مَّفْتُونٍ يُّصْبِحُ
 لَا هِيَ اَضَا حِكَا يَأْكُلُ وَ لَشَرِبُ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ قَدْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللّٰهِ مَخْطُ اِيْصَلِيْ اِيْهَا فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ
 فرود بسک بخلام پید و ام جهان فریفته و مغرور و با لود و لب همیشه طرب و شادی و خنده با کل و شرب شغل او
 غیر خیر است و هیچ نمیداند شاید که از جانب خدای سخط و عذابی از بهر او سبقتی است که آن سبب است
 فَرُوْسَا فِدُوْا وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَلْكَ مَجِيْآتُ اللّٰوْمِيْنَ كَفَّ لِسَانَهُ عَنِ النَّاسِ وَ اَغْنِيَا بِهَمِّمْ وَ اَشْغَا لَهُ نَفْسُهُ
 بِنِيَابَتِهِ لِاٰخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ طَوْلُ الْبُكَاءِ عَلٰى خَطِيْبَتِهِ يَسْنُ خَيْرٌ اَسْتِ كَرُوْبِ نَجَاتِ وَ سَكَرِيْ تَوَكُّلِ
 اول باز داشتن زبان خویش را از گزند مردمان و غیبت نمودن ایشان دیگر شغل داشتن نفس نیز از چیزی که بر او
 اضر است و دنیای او سودمند باشد ستم بسیاری و طول گریستن بر خطیبت خود وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرُ الْمُؤْمِنِ
 فِيْ وَجْهِ اَخِيْرِ الْمُؤْمِنِ لِلْوَدَةِ الْعَبْدَةِ كَهْ عِبَادَةِ ویدار نمودن بر دیدار و صورت برادر نمودن خود پیش منضم شود
 و محبت با او باشد عبادت است وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَلْكَ مِنْ كُنْ فِيْهِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ كَانِ فِيْ كَفْيَا اللّٰهِ وَ اَخْلَقَ اللّٰهُ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيْ ظِلِّ عَرْشِهِ وَ اَمْنَهُ مِنْ فَرَجِ الْيَوْمِ الْاَكْبَرِ مَنْ اَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ
 لِنَفْسِهِ وَ رَجُلٌ كَرِيْمٌ يَدُوْا وَ دَجَلًا حَتّٰى يَلْمُوْا اُمَّةً فِيْ طَاعَةِ اللّٰهِ فَلَمْ يَمَّا اَوْ فِيْ مَعْصِيَتِهِ وَ دَجَلًا
 كَرِيْمًا نَحَاةً بَعِيْبٍ حَتّٰى يَتْرَكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ وَ كَفَى بِالْمُرءِ شُغْلًا بَعِيْبِهِ لِنَفْسِهِ عَنْ عِيُوْبِ النَّاسِ

بازماندگان

بازماندگان

بازماندگان

بازماندگان

بازماندگان

ربیع دوم از کتاب مشکوٰه الابی ناصری

یعنی بر غفلت است که در هر کس از نوسان جمع باشد آنگاه در کف خط و طاعت خداوند است و خداوند او را در روز قیامت
 از سایه عرش خود بسیار ممدار و از فرج روز حساب و عقاب این سبک رواند کی گویی است که آنچه خودش بر پای نفس خود
 از مردان خوانان است با ایشان عطا نماید یعنی هر چه در حق خود و دست میدارند و از کسان خوانان هستند در حق کبریا
 نیز باید پیمان خواهند که در حق خویش خواهند دوّم مردیت که دست به چکار نیکند و از دنبال سپهکار بر پای خویش
 رحمت نیارند تا از سخت بداند که این جنبش در راه طاعت به مصیبت خدای است ستم برای است که برادران
 بگمانند از انکوشش و بیچاره رحمت لاسست و سزایشند به کروتی که خودش از آن مبری و تارک باشد برای هر دو
 کفایت میکند که سبب و دشمنی مشغول باشد از عیوب دیگران یعنی استغفال بی عیب خود از مشغول شدن بی عیب
 چون دیگران کا فر است و قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ بِكَ مَعْرِفَةٌ عَنْ عَفْوٍ بِطَنٍ وَ فَرَجٍ وَمَا شَيْءٌ أَحَبُّ
 إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ أَنْ يُسْئَلَ عَنِّي بَعْدَ مَعْرِفَتِي خَدَايَ بِسُحٍّ خَيْرٌ مِنْ حَضْرَتِ خَدَايَ أَوْ غَيْفٍ بُوْدِيْنَ وَ فَرَجٍ وَ فَرَجٍ
 پسندیده بریت و سپح خیری در پیشگاه خدای محبوبتر از سؤال کردن از اینرود و اخطال نماند و از این پیش
 حق در این کتاب مشهور است و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْأَعْرَافَ بِالْعِزِّ عَنِ الشُّكْرِ شُكْرًا
 یعنی منزّه و زریک است آن خداوندی که اعتراف و اقرار نمودن بجا نمودن از ادای شکر را شکر کرد و این معنی
 اقرار کردن بنده با یکدیگر است که گذاری و سپاس نعمت های حضرت ابری حاضر است عین شکر است و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْأَعْرَافَ بِالْعِزِّ كَمَا جَعَلَ الْمَنْرَةَ خَدَا وَ ذَكَرَ كَرَامَاتِ اعْتِرَافِ بُوْدِيْنَ وَ اِقْرَارِ كَرْدِيْنَ بِانِكْفِيتِ
 مراد است حمد و ستایش یعنی حمد نمودن و ستایش کردن ایشان برای نعمت صاحب نعمت پس نکای یک گویی
 جمله نعمت از خداوند است و بر این مرا اعتراف نماید این اعتراف عیب و نماند است و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَقْدِرِينَ أَحَدًا
 وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّكَ وَلَا تَرْهَدَنَّ فِي صِدَاقِ أَحَدٍ وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ فَإِنَّكَ لَا تَنْفَعُ أَحَدًا
 تَخَافُ عَدُوَّكَ وَ مَتَى تَرْجُو صِدْقَ بَيْتِكَ وَ لَا يَنْفَعُكَ أَحَدٌ إِلَّا بِقَبْلِكَ عُدْرَةٌ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ كَاذِبٌ وَ لَيْقَالُ عَيْبُ
 الْقَلْبِ لِلْيَانِ أَكْ ذَا صَدَقَاتِكَ مَلُوكًا بِجِيسِ از در ستی و عداوت به است اگر چه چنان کمان بری که ترا از وی یابی نیز
 و از دوستی و صداقت بجای پس روی بر نماب و بیزاری مجوی اگر چند کمان کنی که سودی از وی بنویسید
 تو نمیدانی چه وقت از زبان دشمن ترسناک نخواهی شد با از دوستی دوستان سودمند نخواهی کرد یعنی
 ممکن است که اگر امروز در دوستی و دوستی ایشان سود و زبانی در نظر باید فردا پدیدار شود و هر کس در خدمت تو
 به عذرت آمد و از کرده خود اعدا رحمت البتّه عذرش بپذیرا که چند بدانی این عذرت بدو فرج آورد یعنی هر
 صورت تسبیل بودن بهتر است چه اگر نیروی ترطانی داری بخشش آوردی و ثمره عفو میری و اگر عذر نماند
 دیگر این عذرت بگوید همچنان پذیرفتن بهتر است چه اگر پذیرفتنش در تو بد کمان میشود و بر عداوت و عدوان
 میافزاید و بیشتر حسد و بریشان میشود و هر وقت ناز سیکداری جان ناز بهای بر که در این ناز بود اع بهشتی معنی
 کمان کنی که از این سس نوبت ادای فریضه و ادراک صور حضرت باری بخواهی یافت پس با تمام حضور قلب و
 استساق بیای آورد و از این حدیث سرین گفت خبره که درید و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اسْتَفْنَى أَحَدٌ بِاللَّهِ إِلَّا انْتَفَرَ
 التَّاسِلُ لَيْدٍ وَ مِنْ أَكْشَلِ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَمُتْ أُمَّ فِي حَالٍ غَيْرِ الْحَالِ الْبَلِيّ

مستند از بعضی معانی

اعتراف عیوب
شکر شکر است

اعتراف
نعمت خدای
حمد
مؤذع
در باب
استغنان
و دوستان
و عیبی

تفکرات
حسنی

احوال سید الساجدین علیه السلام

اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى لَهُ وَرَيْنَ كَلَامِ اِمَامٍ دَاتِقٍ وَطَائِفِ اسْتِ يَحْمِي بِحُكْمِ بَحْتِ خُدَايَ تَوَاكُرِي نَجْتِ
 جزا نيکه مردمان با و نياز منده شدند و هر کس حسن اختيار خدای تعالی بر او انحال است هرگز نمی میکند که حالی در
 آن حال که خدای برای او اختيار فرموده باشد یعنی چنان خواستید از این کار ببرد که جز آن آرزوی نمی کند و قَالَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَيْفُ يَنْبَغُ بِفَضْلِهِ وَاللَّيْمُ يَفْخِرُ بِمِلْكِهِ بِنِي اِرْدَمِ كَرِيمٍ وَالا كُوْهُرِ نَضْبَلُ وَفَرُوْنِي خَوْشِي وَنَعُوْنِي غُورِ
 ابتهاج میوزند و اشخاص سیم یک مال خود نيازند که بر جان روزگار از فوائد در هم و دینار همان محاسن خود و خوش
 دست بیمانند که شرف و سرفتی بزرگ است و نیمانند که زر و سیم از جان و ایمان عزیزتر است جز در هم و دینار در دست
 نیست و من زبان بخیر دیگر افتخار نتوانند نمودی فَانْ عَلَيْتُمْ اِنْ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَكُوْنَ اَلْيَوْمَ خَدَا اَمِيْنًا اَمِيْنًا
 خَدَا خَيْرًا مِنْكَ اَلْيَوْمَ فَاَفْعَلْ اَلْاَنْ اسْتَطَاعْتَ وَبِعْتِ دَارِي كَمَا اِرْوَدَتْ بِنْتِ اَشْدُ اَزْ رُوْكَ اَشْدُ
 و فدایت از امر و زبرای تو بهتر باشد البته چنان کن یعنی سعادت شخص در است که در تمام اعمال صالحه و از تکالیف
 افعال خیریه هر روزش بهتر از روز گذشته باشد تا سعادت تمام و عافیت عاقبت نیل گردد و فَانْ عَلَيْتُمْ اَمِيْنًا اَمِيْنًا
 عَلَى الرَّهْمَانِ طَالِبِ مَعِيْنَةٍ بِنِي اِرْسِ دَر اَمُوْرٍ رُوْكَ كَارِو كَارِو بَرُوْكَ اِنْ كَارِو اَمُوْرٍ رُوْكَ كَارِو اَمُوْرٍ رُوْكَ
 گیرد و در هر کار بمعانت و سستی و سخت روی باشد رنج و رحمت و شفقت و مکاره او بطول انجامد یعنی در مو
 دنیا تا ممکن است سهولت رفت و کار را بر خویش دشوار نداشت چه هر چه بیشتر سخت گیری کنند بیشتر سختی و
 درستی مینند و فَانْ عَلَيْتُمْ اَلْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْاِنْسَانِ نَفْسُهُ تَامَتْ خَيْرٌ وَخَيْرِي دَر اَنْتِ كَمَا اِنْسَانِ نَفْسُهُ خَيْرِي
 نگاهبان باشد یعنی اختیار نفس را بدست عقل باز دهد بر او صواب باز دارد و تا از خاطر دنیا و غیبی رستگاری
 وَفَا لَعَلَيْتُمْ لَا يَفْعَلْ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَكَيْفَ يَقْتُلُ مَا يَتَقَبَّلُ بِنِي اِرْسِ عَمَّا اَزْ رُوْكَ تَقْوَى وَبِرْمِي كَارِي
 خوار باید و سبک بینی تو ان شمر و علمه اگر از ثبت یاد که در حضرت خدای مقبول اَقْبُوْكُمْ فَاَنْكَمْ مِيْفَرَا يَدِ اَمِيْنًا
 يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنْ التَّقِيْنَ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَرُو اَيْ حَضْرَتِ بَاتِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرُوْدُ وَقِيْلَ لِقَوْمٍ لَا يَدِيْنُوْنَ
 اللهُ بِالْاَمْرِ بِالْعُرْفِ وَ النُّهْيِ كَرُوْدُ رُوْكَ حَدِيْثِ وَ اَرْدَا سَتَا لِعِلْمِ دِيْنٍ يَدَانِ اللهُ بِيْهِ بِنِي اِرْسِ عَمَّا اَزْ رُوْكَ تَقْوَى
 کرده میشود خدای آن با جمله میفرماید و ای بر آن قوم که عبادت و اطاعت نمند خدا را در امر کردن بمعروف و نهی
 فرمودن از منکر مقصود است که برای هر کس ممکن باشد و وقت هم مقتضی باشد که امر بمعروف و نهی از منکر کند و کند
 اطاعت خدا را کرده خواهد بود چه خدای باینکار در صورتیکه مانعی نباشد فرمان کرده است و نیز ممکن است که شخص
 وقت امر بمعروف و نهی از منکر باشد باینکه بقدر استطاعت و تقاضای زمان اینکار پایان و اینمصدق نماید
 سَأَزِدُكُمْ بِهَيْبَةٍ وَ عِيَالٍ بَلْكَ نَفْسُ خُودِ بَا شَدُ وَ قَالَ عَلِيُّ السَّلَامُ مَنْ قَالَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ فَانْ بَلِغْ مَلَكُوْتِ
 السَّمَاءِ حَتَّى يَتِمَّ قَوْلُهُ بِعِيَالٍ صَالِحٍ وَ لَا دِيْنَ اِلَيْنَ دَانَ اللهُ بِطَاعَةِ الظَّالِمِيْنَ اَمِيْنًا اَمِيْنًا وَ كَلَّ الْقَوْمِ الْهَافِيْنَ
 التَّكَاثُرُ حَتَّى زَارُوا الْمَقَابِرَ بِنِي اِرْسِ كُوْبِيْدُ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ مَلَكُوْتِ سَاوَلُوْجُ كَمَنْ اِنْ كَلِمَةٍ مَعْنِي مَلَكُوْتِ اَمِيْنًا
 اندر نو و مگر و سبک این قول را بعلی صلح مسم آورد مقصود است که شرط قول فعل هم هست و نیت طاعتی بر یک
 کسیکه بطاعت و عبادت خدای باشد و ظالم را اطاعت نماید یعنی کسیکه باطاعت ستمکاران روزگار سپند
 طاعت او در حضرت پروردگار بخیر شمرده نیت پس از آن فرمود و جعل اشجاعت را نکات اموال و اولاد و تفرقه

حکایت سید الساجدین

در بیان سید الساجدین علیه السلام

عقاب بر زبان خود

در نفس

در شان

در بیان سید الساجدین علیه السلام

در بیان سید الساجدین علیه السلام

غفلت

ربع دوم از کتاب شکوه الابدان صری

بغلت مشغول ساخته است تا کایکه گور اندر شوند و سر از خواب غفلت برگیرند و قتی در حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 عرض کردند که حسن بصری گفته است لیس العجب بمن هلك كيف هلك واما العجب بمن نجى كيف نجى
 یعنی شگفتی و عجب نباشد از آنکه کسی که هلاکت و تباهی دچار شد چگونه هلاک شد بلکه عجب از کسی است که نجات یافت
 چگونه نجات یافت کنایت از اینست که جهان دار تسلط است و جهانیان بجهان مشغول هستند و این اشتغال را هلاکت
 در آل اسپس بر کس هلاک شود جای شگفتی نیست چه حق و انیت اما کسی که نفس نابد و خود را از میان
 نجات دهد و از خطرات و از کمایه روزگار رستگار کرد و سخت عجب است فقال علیه السلام انا اقول لیس العجب
 بمن نجى كيف نجى واما العجب بمن هلك كيف هلك من معية و تحية الله امام علیه السلام و مودن هم یکویم
 عجب نباشد از آنکه رستگار شد چگونه رستگار گشت لکن شگفتی از آنست که هلاک شد چگونه هلاک شد باو است
 رحمت الهی نبی خدای بندگان را بیاید و بار سال رسول انزال کتب از همه راه بیایا کاینده و شاعر و جوهر ایشان
 تمام و کامل گردانید و از قای اینسرای ایران و بقای سرای جاویدان سخنرو از بحار رحمت و کسب ثواب
 و تدارک اگر کسی رستگار شود چه جای شگفتی است چه بنای ایجاد بر تقضیل و فوز و فیروزی است لکن شگفتی
 از آنست که باین سبب و با اینکه رحمت خدای بر غضبش سبقت دارد و با اینکه ابواب آمرزش کنان
 باز است و حسنات را در برابر استیفات مکافات بطوری مستغرق بجا رکفر و عصیان کوشی و طینا
 و ضلالت و غوایت کرد که هلاکت گیرد و فرمایش صحیح همین است چه از کلام غیر حسن است تمام رواج چیز
 یس شود و قتی مردی بفرمود علی بن حسین علیهما السلام از روزگار خود شکایت برد فقال من کثیرین
 آدم که فی کل یوم قلت مصائب لا یعتبر بواحد منها من و لو اعتبر لها نلت علیه المصائب
 و آخر الدنيا فاما المصيبة الاولى فالیوم الذی ینقص من عمره قال وان ناله نقصان فی
 ماله اعظم به و الذرهم یخلف عنه و العمر لا یردده شیء و الثانية انه لیسوفی رزقه فان کان حلالا حوسب
 علیه و ان کان حراما حوقق قال و الثالثة اعظم من ذلك قیل و ما هی قال و ما من یوم یسبی الا و قد دنی من الاخرة
 من اجله لا یجد علی الخاتم علی اللؤلؤ فرمود سبب است فرزند آدم برای او در هر روزی مصیبت است که هیچکس
 نمیتواند چشم عبرت و دیده تجمت نمی کشاید و حال اینست که اگر از پی اعتبار و عبرت شود مصیبت بروی انسان
 که در دهر دنیا سهل شود اما مصیبت سخت تر و زاست که از روز انسان کاسته میشود همانا اگر از هول
 انسان چیزی کاستن گیرد استین غنم و اندوه برتن گیرد با اینست که دنیا در دهرم را عوض است و بجای
 دهرم درهی بیاید و عمر را هیچ چیز بر نمیکرد و مصیبت دوم آنست که برای استیغای رزق روزی شب روز
 بر حمت است و حال اینست که اگر آنروز بر اجملال بدست آورد و بیاید در روز بار برس حساب باز دهد و اگر حرام باشد
 که فارتعاب میشود مصیبت سیم از این مصیبت خطیبه است عرض کردند آن مصیبت کدام است فرمود
 هیچ روزی بر آدینز او بشاگاه نمیرسد جز آنکه نمیرسد لکاه آخرت یک مترل نزدیکتر میشود حال آنکه هیچ نمیرسد
 آما انجاشش نیست میکشد یا بدوزخ می پیوندد و قال علیه السلام انما یكون ابن آدم الیوم الذی یلد فی اینه بزرگتر
 وقتیکه ابن آدم در او هست روزیست که از مادرش متولد میشود و نبی قتی است که بد از تکلیف وارد میشود و او است

شگفتی از
الکین

فانما یولد فی اینه بزرگتر وقتیکه ابن آدم در او هست روزیست که از مادرش متولد میشود و نبی قتی است که بد از تکلیف وارد میشود و او است

و مصیبت چهارم آنست که در روزی که از مادرش متولد میشود و نبی قتی است که بد از تکلیف وارد میشود و او است

احوال حضرت سیدنا جیدین علیہ السلام

و من وقتن روزگار و سرتب منزل و ترقی و مدارجی که برای او مقدر است باید ادراک نماید بجهت باره اعلای و انا کبر
 این کلام مغر نظام و قوف یافته اند گفته اند یکس بر این مضمون و بر این نسق بر آنحضرت نسبت بختم نبوی
 است که از چشمه سارا است و ولایت نایش گرفته است **وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِكُلِّ شَيْءٍ فَاصِحُّهُ وَ قَالَ كِهْدَةُ**
التَّمِيمِ الْكَلَامُ الْحَسَنُ یعنی برای هر چیزی سیوه و تنم و تنسی است و تفکد و تنم و تنسی است و تکلمه تنم سمع سخن
 نیکوست **وَ قَالَ السَّلَامُ مَنْ دَمِيَ النَّاسُ بِإِفْتِخَامٍ دَمَوْهُ بِمَا كُنْتُمْ بِهِ وَمَنْ كُنْتُمْ بِرَأْسِهِ زَائِمَةً أَقْسَدَهُ دَوَائِمُهُ**
 یعنی هر کس که از معایب مردم سخن کند و مردم را با فضیلت کوهید که در ایشان است غیبت را از مردمان با آنچه
 در وی نیست بروی دست افکنند و نسبت دهند **وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَا تَمْنَعُ مِنْ تَرْكِ الْبَيْعِ وَإِنْ كُنْتَ بِمَلْهُرٍ**
بِهِ وَلَا تَهْدُ فِي مَرَاجِعَةِ الْجَهْلِ وَإِنْ كُنْتَ فَدَشِيرَتٌ بِنِجَالِهِ وَإِيَّاكَ وَالرِّضَى بِالذَّنْبِ فَإِنَّهُ يَخْفَى
بَيْنَ ذُكُوبِ الشَّرَفِ فِي التَّوَاضِعِ وَالْعِنَافِ فِي الْفَتَاخِ میفرماید از ترک کردار کوهید اتباع مجوی اگر چند معروف از
 شده باشی یعنی کار تبیح همه و ف تبیح است و ترک آن همیشه حسن پس اگر مدتی بر کاری کوهید روزگار
 و ترک آن عمل شایسته شده باشی از ترک آن اتباع مجوی و شرکین مباش و هرگز کاری که از روی جهل و
 جهالت از روی غرور و غلبه شو و از بی مرجعت باش اگر چه خلاف آن مشهور شده باشی و هرگز کینه خویش
 خوش نمود باش چه خوشنودی کینه از آنجا بکنا بزرگتر است و شرف و شرافت در تواضع و فروتنی و تو را که
 در قناعت است و از این حدیث کتبی مذکور شده است **وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ خَيْرُ مَفَايِجِ الْأُمُورِ الصَّدَقُ وَ خَيْرُ**
خَوَاتِمِهَا الْوَفَاءُ بهترین منافع برای مطالب امور صداقت و راستی و بهترین خاتمه امور وفاء بوده است زود
 کرده اند که وقتی حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه را با بعضی از کسان در بعضی سأل فقیه کار بشا حضرت
فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَا هَذَا إِنَّكَ أَوْصَرْتَ إِلَى مَنَازِلِنَا لِأَدْنِيَاكَ أَفَأَجْرٌ يَمِيلُ فِي رِحَالِنَا أَيْ كُونَ أَحَدًا
أَعْلَمَ بِالسَّنَةِ مِنَّا امام علیه سلام فرمود امیرا که تو بنازل را روی آوری آثار جبرئیل ادراک کن فایده های خود
 تو بنمایم ای ابا نجائب یکس در سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ما تراست یعنی ما محل نزول وحی
 علوم ایزدی هستیم و علوم را کجینده و فخرن ما باشیم چو کسی در حضرت قدرت اظهار علم تواند بود در کتاب
 معالم العبر در استدراک جلد سابع عشر سجارا لانا نور سطور است که علی بن الحسین علیهما السلام فرمود **لَا يَنْبَغُ**
لَا يَنْبَغُ شَرْفًا وَ الْكِبْرَ وَ دِيمُونًا كَيْدًا وَ اللَّيْمَ بِأَكْلِ مَالِهِ الْأَعْدَاءُ وَ الَّذِي جَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا فَكْدًا
 یعنی کسیکه خود را بدخواه و در طلب زوال نعمت صاحب نعمت است بیسج شرفی بر خوردار نمی شود و کسی که خود
 و در دل کینه مردم جای میکند از غم و اندوه نهانی تباه میشود چه این کینه سبب زحمت و هلاکت خود او
 و آنس که بخیل و ناکس میباشد و اموال خویش را از قطار تا قطیر از مردمان دریغ میدارد آخر الامر اموال او
 بهره دشمنان میشود و او را از انمال جز حساب و وبال ذخیره نمیشود و از زمین شوره ناک جز کباب اندک
 بی نفع بیرون نیاید یعنی در دل کا و تخم نصیحت بکار نرود و از وصفتی مدوح مشهور **وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ**
يَكْفِي اللَّيْبَ يَوْجِي الْحَدِيثِ وَيَبْنُو الْبَيَانَ عَنْ قَلْبِ الْجَاهِلِ وَلَا يَنْفَعُ بِالْقَوْلِ وَإِنْ كَانَ بِلِغَامِعِ
سُوءِ الْأَسْتِمَاعِ وَ حَسَنِ النُّطْقِ یعنی شخص عاقل ضرر مند را بیک انصارت کفایت میثو یعنی آنچه باید بهم بگوید

این کلام مغر نظام و قوف یافته اند گفته اند یکس بر این مضمون و بر این نسق بر آنحضرت نسبت بختم نبوی است که از چشمه سارا است و ولایت نایش گرفته است

یعنی برای هر چیزی سیوه و تنم و تنسی است و تفکد و تنم و تنسی است و تکلمه تنم سمع سخن نیکوست

یعنی هر کس که از معایب مردم سخن کند و مردم را با فضیلت کوهید که در ایشان است غیبت را از مردمان با آنچه در وی نیست بروی دست افکنند و نسبت دهند

میفرماید از ترک کردار کوهید اتباع مجوی اگر چند معروف از شده باشی یعنی کار تبیح همه و ف تبیح است و ترک آن همیشه حسن پس اگر مدتی بر کاری کوهید روزگار و ترک آن عمل شایسته شده باشی از ترک آن اتباع مجوی و شرکین مباش و هرگز کاری که از روی جهل و جهالت از روی غرور و غلبه شو و از بی مرجعت باش اگر چه خلاف آن مشهور شده باشی و هرگز کینه خویش خوش نمود باش چه خوشنودی کینه از آنجا بکنا بزرگتر است و شرف و شرافت در تواضع و فروتنی و تو را که در قناعت است و از این حدیث کتبی مذکور شده است

امام علیه سلام فرمود امیرا که تو بنازل را روی آوری آثار جبرئیل ادراک کن فایده های خود تو بنمایم ای ابا نجائب یکس در سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ما تراست یعنی ما محل نزول وحی علوم ایزدی هستیم و علوم را کجینده و فخرن ما باشیم چو کسی در حضرت قدرت اظهار علم تواند بود در کتاب معالم العبر در استدراک جلد سابع عشر سجارا لانا نور سطور است که علی بن الحسین علیهما السلام فرمود

یعنی کسیکه خود را بدخواه و در طلب زوال نعمت صاحب نعمت است بیسج شرفی بر خوردار نمی شود و کسی که خود و در دل کینه مردم جای میکند از غم و اندوه نهانی تباه میشود چه این کینه سبب زحمت و هلاکت خود او و آنس که بخیل و ناکس میباشد و اموال خویش را از قطار تا قطیر از مردمان دریغ میدارد آخر الامر اموال او بهره دشمنان میشود و او را از انمال جز حساب و وبال ذخیره نمیشود و از زمین شوره ناک جز کباب اندک بی نفع بیرون نیاید یعنی در دل کا و تخم نصیحت بکار نرود و از وصفتی مدوح مشهور

یعنی شخص عاقل ضرر مند را بیک انصارت کفایت میثو یعنی آنچه باید بهم بگوید

ربع دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

اگر چه بجهت غنی و کلام سر بس باشد لکن تیغ بیان با سختی و سندی از قلب جامه آینه جابل نادان گشدمی کردد
 و هزار سخن را یک تاثیر نیفتد و چون سوء استماع باشد هر چند کلام بیخ و منطق نیکو باشد سمع را فایده نرسد
 زیرا نزد شیخ آئین بر سنگ و قال استعدا الناس من جمع الی حرمه عزما فی طاعة الله سعاده مندترین و چون
 سخت ترین مردمان کسی است که غم و حزم خویش را با هم بازمین ساخته در طاعت خدای بگذارد و هم در
 کتاب مطور از حضرت علی بن حسین صلوات الله علیهما مذکور است قال قال لقمان یابنی ان اشد العدم
 عدم القلب ان اعظم المصائب مصیبه الذین و استی المزمزمه من ذمته و انفع العنی عنی القلب
 فنلت فی کل ذلک و الیم الفیاضه و الرضا بما قسم الله و ان الشارق اذا سرق حبه الله من ذمته
 و کان علیه اثمه و لو صبر کنا ل ذلک و جاءه من وجهه یابنی اخلص طاعة الله حتی لا یخالطها شیء
 من العاصی ثم زین الطاعة باتباع اهل الحق فان طاعتهم من صله بطاعة الله تعالی و زین ذلک
 بالعلم و حصن علیک بخل لا یخالط حق و آخره بلین لا یخالط جهل و شدیده بحزم لا یخالط
 الضیاع و امزج حزمک برفق لا یخالط العنف فرمود لقمان حکیم کتای سپرک من سخت ترین افتقار و در نوب
 بود نما آفری و فقر قلب است چه کسینه طالب عالیه و جواهر روحانیه عقل و دانش و عقل و اصول و کتب مستوفی
 و منزله مطلوب خاص قلب است پس و فکر را بخله تی کردید دنیا پذیرند بدترین فقر و بخری باست بزرگترین
 مصیبتها صیبت ویرانی ارکان دین و فقدان آئین و ضعف کیش است چه سرفزاری دنیا و آخرت و
 رستگاری و برورداری و چراغ نیر و ال مغز لا یزال بر دوسرای دین و آئین ایزد و اجمال است چون بنا
 بیخ نیست و بر بسکون است چه فراوان بیبایت کریت و بر این رزیت چه بسیار بیبایت نالید و زیت و
 مندترین تو اگر بیا تو اگر می قلب است چه مخزن دل چون از آنچه بایت کنند و بجزوات نعت شریفه باقیه پدید
 آراسته شد بدیکر اشیا بید و ام بوده چه نیاز و افتقار است پس در تمام بخله و خط این سائل تسلیم و در
 قصده اشک بوش و پادار باش و تقاضا و خوشنودی آنچه خدای بهره ساخته لازمت کرده و کس که ساق
 و دوز باشد چون برقت رود و خداوند رزق او را از وی مجوس دارد و گناهش بر وی بانگ لکن اگر بصبری
 کار کند و برقت سادرت بگیرد دستت خود در یابد و از آنجا که راه و روی آنت بدو میرسد ای سپرک من خاص
 کردان طاعت خدای را و بیخ خیر از معاصی مخلوط مدار و طاعت را بمانا قبل حق زیت بخش چه طاعت
 اهل حق متصل است بطاعت حق و آنچه را بخله علم و زبور دانش زیت ده و علم خود را بخلیکه با حق خلطند آینه
 باشد استوار دار و بزمی و نیت که بخل و جهالت مخلوط نباشد مستحکم فرمای و حزم خویش را با رفق و مدارا
 با غف و سختی و تحلف مخلوط نباشد مزوج کردان و نیز در کتاب مطور از علی بن حسن سلام الله علیهما
 قال قال موسی بن عمران عم یارب من اهلك الذین نظلمهم فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلك قال
 فادحی الله الیه الطاهره قلوبهم التربه ایدیهم الذین یذکرون جلالی اذا ذکر و اربهم الذین یکتفون
 بطاعنی کما یکنفی الصبی الصغیر بالین الذین باوون الی مساجدکم کما فاوی النور الی اوتارها
 و الذین یغضبون لکارمی اذا استخک مثل النیر اذا حرد فرمود موسی بن عمران عرض کرد ای پروردگار من کرم

عزیز است
 کلمات
 کلمات
 کلمات

کلمات
 حضرت رسولی
 کلمات
 کلمات
 کلمات

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

۲۶۴

بقصد از بندگان تو که ایشان را در سایه خویش بسایه گیری در آن روز که نیست خلقی خضر خلق تو میفرماید خدای تعالی
 بوسی علیه السلام وحی فرستاد و آنکه دلهای ایشان از آرایش سنگ و ریب و بخار جنبش و شستنی پاکیزه پاک و از
 احوال دنیایی نصیب و فقیر و خاک نشین خاک سازند و آنکه چون از پروردگارا ایشان یاد شود جلال برآید و آواز
 و آنکه چنان بطاعت من از دیگر امور اکتفا جویند که کودک با شیر مادر و آنکه چنان بساجدین روی جویند که
 نمر و کس پیشان خود و آنکه چون نگران شوند که محارم مرانجا دهند طلال گردانند چنان خندان شوند
 و آنکه در آنسان پدیدار شود که یک بشر چنگ را هنگام خشم و ستیز نمود آید در جلد اول جواهر العلوب
 از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است آخر وصیبتی که حضرت خضر با موسی علیه السلام فرمود این
 بود که گویش و سرزنش کن کسی را بکنایه بد رسیده چیزی است که در حضرت از همه غیر محبوب تر است از بیاض
 روی کردن در وقت تو اگر می و محو در هنگام توانائی بر تمام و نرمی با بندگان خدای یمانا یکس با یکس
 و احسان نزد و جز آنکه خدای تعالی در قیامت با او مدارا و احسان میفرماید در اس حکمتها خداوند عالمان است ابواب
 دیری در کتاب حیات الحوان نوشته است که امام زین العابدین علیه السلام با مردیکه پسرش برده بود و چون آن
 پسر در معاصی خدای باسراف رفت و بسیار بروی خمر و زنا و این من و داء و لک خلا لا
 ثلثة شهادة ان لا اله الا الله و شفاعة رسول الله صلى الله عليه و آله و رحمة الله
 یعنی این شدت خمر بروی کن چه پسر ترا سه حالت همراه است یکی توحید او و دیگر شفاعت محمد مصطفی و دیگر رحمت
 تعالی و دیگر در مقام العبر از حضرت علی بن حسین علیه السلام منقول است قال یومنا اصحابی اخوان
 اوصیکم بیدار الاخرة و لا اوصیکم بیدار الدنيا فانکم علیها حریصون و بیامنتکون انما
 بلعکم ما قال عیسی بن مریم للحواریین قال لهم الدنيا فظنوا فاعبروا و ما و لا تمروها و قال
 انکم یبغی علی موج البحر دار انکم و الدنیا و لا تتخذوها قرا و از این کلمات پاره
 گردیده است باطله حضرت روزی با جماعت اصحاب خود فرمود اصحاب من برادران من طما و صیبت و موصلتکم
 شمار ابتداء ک سرای آخرت و تنبیه آن منزله جاه و بد برای دنیا شمارا و صیبت نمیکم چه شمار دنیا صیبت است
 بان باشد آیا شمار رسیده است آنچه عیسی بن مریم علیه السلام با جماعت حواریین گفت با ایشان فرمود دنیا پستی
 است از این بل عبور کنید و بهارش کوشید یعنی از بل عبور کنید و با کاست نشست و با کاست نشست و با کاست نشست
 که از خاطر و حالک آمده است باید بیست و هم عیسی فرمود که ام یک از شمار موج در با عمارت بکنید یعنی هرگز
 این کار نمکنید چه زمین بنفاید و بنیان بیدوامی و خطرناکی است اینک دنیا شد این پس سرای این است
 است و بنای بر آن چون موج بر بمر است پس چنین مکانی است بنیان و تمامی متزلزل و خطرناک را غایب
 و قرار و زیستن و استقرار ندانید دره عیسی است دنیا چون بی بی بقایان و دیران نری فوج غلغله چون
 موج بحر ملک اندر خضر با در اوج بحر دیگر در کتاب مذکور از جابر مذکور است که گفت از حضرت ابی خضر شنیدم که فرمود
 علی بن حسین علیه السلام فرموده است ان الرجل من التبعة یكون فی القبلة فلا یكون عندم اذنی منه
 و کانت یكون و صایا هم و و دأهم عند و کان و دنیا فی تلك القبلة ثم قال علیه السلام اقد و انما تنشد

در وقت از بندگان

در وقت از بندگان

در وقت از بندگان

در وقت از بندگان

در وقت از بندگان

ربع دوم از کتاب شکوای لادب ناصری

یعنی بدستگرمی از شیب و تیب آسکن دارد و در میان ایشان یکپس از او بقدر ترنیت و حال او کوه صایا
 و دایع و امانات ایشان نزد اوست و او زینت و شرف این قبیل است یعنی کسی میداند مرد خدا کیست کسی
 خوار نباید گرفت تواند بود این شخص بهترین ایشان و بنده خاص بزوان و حافظ و دایع و وصایا و امانات و عهود ایشان باشد
 و زینت و برکت آن قبیل او باشد آنگاه بفرموده با و آداب اقدما چونید با نظر حق راست هدایتی باید و نیز در کتاب
 جابر مسطور است که از حضرت ابی جعفر شنیدم که میگفت علی بن الحسین صلوات الله علیه فرمود ان الحق الناس
 بالاجتهاد والورع والعلم بما عند الله ورضاه الانبياء واتباعهم بدستیکسرا و از برین مردمان با جهاد و زینت
 و ورع داشتن و عمل نمودن با آنچه در حضرت پروردگار و موجب خوشنودی دست پیغمبران و متابعان ایشانند یعنی
 همان طور که تمام و مرتبت و تقرب و جلالت ایشان و وقوف ایشان بر باطن امور و معالی مطالب و بیاصل مسائل
 از دیگران بیشتر است تکلیف ایشان در امراتب نیز از همه برتر و افزونتر است و هم در کتاب مسطور مرقوم است که
 سفیان بن عیینه سیکوید زهری روایت کرده است که از مولای ما علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که نفس
 خویش را بحجاب گرفته با پروردگار خود مناجات میکرد و این کلمات را بعضی میرسانند معلوم باد که از این پنج
 یک سخت سخت از این پیش مذکور افتاد چون کرد در اینجا ترک میشد در نقل خبر نقصان میرسید لایبرم از آغاز صحبت
 رفت یا نفس حتی الى الحيوة سکونک والى الدنيا و عمارتینا کونک اما اعتبرت من مضمی من اسلافک
 و من و ارة الارض من الافک و من فجعت به من اخوانک و نفلک الى دار البلاء من اقربانک فهتم
 فی بطون الارض بعد ظهورها تحاسنهم فیها بوال دوائر خلک دورهم منهنه و اقوت
 عراضهم و ساقنهم نحو المنايا المفاد و خلاوا عن الدنيا و ما جعلوها و ضمتهم تحت التراب الحفائر
 یعنی ای نفس چند تا کی باین سرای اریب نصیب جوی و بزندان کنی ناپاید ارش قرار خواهی دباین منزلگاه پریش
 و سیلان رکون و میلان گیری و بعبارت کردن آمدستخوش رنج و آندان شوی از چندان بر گذشت دنیاگان
 جهان در نوشته که همه در شکم خاک و پهلوی در پهلوی کور داده و با ما و مور بختی عبرت گیری و از خانهای خالی و صحرای
 تنها و آن مصیبات و آلام که برادران و بگمانت راهبره افتاد سو عظمت نیانی همانا از آن پس که مدتها در روی
 زمین بشاد و عیاشی و عیش و تفریح و با ما و توارع منیاد چهار و در زیر خاک کوزگون سار شدند و حکم
 قضا و قدر و حوادث این صرخ باز کرد دنیا و آنچه را در دنیا داشتند بگذاشتند و در زیر خاک کور نهان شدند
 که اخذت ایدی لمنون من قرون بعد قرون و کفر غیرت الارض ببلایها و عینک فی تراها ثم عانت
 من صنوف الناس و شیعتم الى الارماس و انت علی الدنيا کتب منافس خطابها فیها حرقین
 علی الخطر تمی و تصبج لاهیا اندر بی بما ذا الوعقک مخاطر و ان اسرا بسوی الدنيا
 جاهدا و یزهل عن اخره لامک خاصر چه بسیار دست و چکال مرک تن آغال ترنها ارسقنها
 قطع کرده و کوه از پی کرده تباہ ساخته و چه بسیار زمین کردشهای کونا کون نموده و زندگاز در خاک خود سوزگون
 داشته از آنانکه با ایشان روزها و شبها معاشرت و معاشرت بگذرانیدی بسرا بنجام بشایعت ایشان تا کورستان
 راه پردی و ما اینکه انجیل را در چکال ملا کردگان و در خاک کوزگون شدی بیسج از دنیا چند گرفت و بدید عبرت

در کتاب شکوای لادب ناصری
 جلد اول صفحه ۲۶۵

حق است که در این کتاب
 چون بگویند با آن
 معنی آنست که در این
 از آن معنی که در این
 در این معنی که در این
 در این معنی که در این
 در این معنی که در این
 در این معنی که در این
 در این معنی که در این
 در این معنی که در این
 در این معنی که در این

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ لأدب ناصری است

خطایاه و تحسرت علی ما خلف من دنیاه حیث لا یبغی الا یتعبار ولا یحیی الا عندا من هوال المینة
 ونزول البلیة احاطت به افاته وهوممه واطلس ثما اعجزته المعازر فلیس له من کربة الموت فارجح وکنس
 له ثمایا کاد وناصر و قد جشأت خوف المینة نفسه یردد هادون الالهة الخاجر یکرید برپا ز ظلم و کنا ان
 نماده و حسرت و اندوه میخورد برپا ز دنیا ی خویش مختلف داشت در آنوقت که ذکر کرد و استعمار و نه بانه و عقد استعبار
 و هیت مرک و نزول بیت اورا فایدت میرساند یعنی این استعمار و اعتذار قبل از وصول بلا و هیت و نزول مرک و هیت بود
 برساند احاطه کرده است بروی آفات و غم و اندوه و هوم او و از اینکه هیچ معذرتی اورا بکار نیاید در پس اندوه
 فرغ است و اورا از کربت و اندوه مرک هیچ چیز فرج نرساند و از آنچه در بیم و حذر است ناصری نباشد چنانا خوف مرک
 نیت نفس اورا مضطرب جان اورا از ضرب و فرغ همی از طعوم بکام و از کام بملعوم میآورد و هنالک حقت
 عنه عواده و اسلمه اهله و اولاده و ارتفعنا الزنه و العویل و یسوا من بره العلیل عصوا
 یادی بهم عینیه و مدد و اعند خروج نفسه یدیه و رجلیه فکرم موجع تنگی علیه فجعنا و مستحیل
 صبر و ما هو صابر و مسترحج اعلمه الله کلخص بعد منه خیرا هوذا کذا و کذا شامیت مستبشر یوفانیه و عفا لیل کالذی صابرا
 در اینجا و در این هنگام یعنی وقتیکه آثار مرک نمودار و یک اجل پدیدار گشت تا که از روی مهر و شفقت بیاید نفس سخن برود
 اورا تنها میگذارد و میرند و اهل اولادش که روزگاران در اثرش همسرا و مصاحبان ساز بودند و اگر او را یکی
 برپای می نشست ایشانرا نیز با بر جگر جای میکرد دو اگر صدای بروی عارض سبکت خار با برل سنجید چون حالت سگرت
 موت و غمات مرک را در روی نگران شدند اورا خوار و زار در دمان مرک تنی و بار میا کلند و تنها بچس میگذاردند و
 کوئی بر کرباوی سربا این نباشند و در هیچ مکان بکین نبوده اند و هیچ وقت در دار دنیا با وی آشنا نبوده اند
 پس صد اما بنال و عویل بر یکشند و از بهبودی علیل ما بوس میکردند و آنچه شمش اورا که بیدار شش بسش و خوار
 بودند با دست خود می بندند و آند دست و دوپایش که عزیز میداشند بجانب قبله کشیدند و از چو بسیار کسان که بدین
 شکبانی چنگ میبازند نگرین شکبانی ایشان پاره میشود و نیروی مسوری از ایشان میرود و چه بسیار کسان که تهرنگ
 ینامند و امانت و امان الیراجون بر زبان میآوردند و از روی خلوص نیت و مهر و خاوت خدا ایرا برتر هم بروی بچسند و
 می اورا یاد میکنند و برای او دعای خیر و طلب خیر نمایند و چه بسیار کسان که بر مرک و شادان و بو فوات او استبشر
 هستند با اینکه خود نیز وی از بنال و شتابان در وان باشن جویمها نینا و و لطم خد و دها الاما و و و احوال الفلک
 حیرانه و توجع لریذیه اخوانه ثم اقبلوا علی جهازه و کتموا الابرازه فظل احب القوم کان لقریه یجت علی
 تجهیزه و یبادر و شمر من و داحضروه لفضیله و وجهه کنا فاظا لالفیر جافر و کفن فی ثوبین فاجتمعت له
 مشیع اخوانه و العسایر زنها ی و در صیتش کربیا پاک کنند و کیر کانتس بر چهره لطمه میزنند و مسایکان و سبکتان
 باکت نال و عویل در افکنند برادران او در صیتش بر دوالم و اندوه و غم اندر شوند آنگاه برای تجویز کفین ساخته و برای دراز
 و شستن و پرون بردن بسوی کور شمر کردند و برای قبر کنده بعد از شمش آمده از د و باد و کفن بنشش پیش کشند و
 برادران و برای ششیع جنازه اش فرهم شوند قلو و آیت الا صفر من اولاده و قد غلبا الحزن علی نواده
 فحسوا من المرح علیة و قد حنبتک للموع خلیة ثم آفاق و هو ینذب آباء و یقول لیسجوا و اولاده

میرزا قاسم خانی
 در روز شنبه ۱۲۰۰
 در شهر تبریز
 در کتابخانه
 میرزا قاسم خانی

المراد مع من العباد
 ای خود از عباد
 او جامع
 او استعمار
 الفرض علیه و اولادش
 کفن از دروازه

المراد مع من العباد
 ای خود از عباد
 او جامع
 او استعمار
 الفرض علیه و اولادش
 کفن از دروازه

کتابخانه
 میرزا قاسم خانی
 تبریز

